

در راه برگزاری کنفرانس سراسری کانون

از اعلام استقلال کانون در اردیبهشت ماه بخشی از روشنفکران ترکمن به این اقدام ما، سال ۱۳۶۶ و با انتشار اولین شماره نشریه بدلیل نبودن آن در سطح جنبش و بیگانگی ترکمنستان ایران در شهریور ماه همان سال، خود آنها با ایده استقلال و بدلیل عدم بروز علنی رویدادهای جهانی بیان امروز، برخوردارها عنوان ارگان مرکزی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران، مجموعه رویدادهای مهم داخلی و خارجی، تاکنون در صحت و تأیید این اقدام تاریخی و بی نظیر ما در جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترکمن بوده است. در زمان اعلام استقلال و کینه توزانه اعلام داشتند که ما " با اشاعه کانون، بسیاری از نیروهای سیاسی ایران و حتی اندیشه های انحرافی سبب تفرقه در جنبش خلق بقیه در صفحه ۷

تحولات اروپای شرقی و اقتصاد بازار

بدنبال تغییر و تحولات در اتحاد جماهیر شوروی و با کسستن تعهدات سیاسی و نظامی کشورهای اروپای شرقی به این کشور و با اعلام سیاست جدید آن در "عدم دخالت در امور داخلی" کشورهای اروپای شرقی، تحولات سریعی تمامی این کشورها را درنوردید. اوج این تحولات را می توان سال ۱۹۸۹ دانست کسه توده های میلیونی در این کشورها، علیه حکام خودکامه و دستگاه بوروکراتیک و نظامی احزاب حاکم بر این کشورها، شوریدند و با خواست های دموکراسی، آزادی و با امید پایه گذاری زندگی نوین مطابق با استانداردهای زندگی امروزه بشریت، با به میدان گذاشتند. رژیم های حاکم بر اروپای شرقی کسه نه محصول انقلاب مردم خود بوده و نه در دل آنها جای داشته و نه مثل سابق، حمایت نظامی بقیه در صفحه ۱۵

بحران خلیج و پیامدهای آن

بحران خلیج فارس که با حمله عراق به کویت آغاز شده بود، بعد از ماهها کشمکش های دیپلماتیک، فشارهای سیاسی و اقتصادی به عراق از طرف آمریکا و متحدان آن و بی اعتنایی به راه حل های مسالمت آمیز از سوی طرفین، بالاخره به فاجعه جنگ خونین و ویرانگر منجر شد. این جنگ که نتیجه تلاش دو دولت آمریکا و عراق جهت بهره برداری از بهم ریختگی توازن قسوی نظامی در جهان و اولین نمره تلخ پایان دوران جنگ سرد و یا به بیانی دیگر نتیجه از هم پاشیدن "دوران صلح وحشت" در جهان بود، بعد از ۴۲ روز در سحرگاه ۲۸ فوریه با در هم شکسته شدن توان نظامی و دفاعی عراق خاسته یافت. طی این جنگ آمریکا و متحدان آن حدودا ۱۰۰ میلیارد دلار صرف کردند و جمعا ۸۰۰ هزار تن بمب بر سر مردم عراق که خود قربانیانی در دست دیکتاتوری صدام حسین هستند، ریخته شد. خرابیهای ناشی از این بمبارانهای وحشیانه بنبر از تلفات جانی و انسانی فراوان، در عراق به ۲۰۰ میلیارد دلار و در کویت ۶۰ میلیارد دلار برآورد شده است. آلودگی بی سابقه محیط زیست ناشی از بمبارانهای سنگین هوایی و انفجار مناطق نفتی کویت بطور گسترده از طرف نیروهای عراقی به مجموعه تراژدیهای فوق افزوده شد و مبارزه با عواقب آن خود احتیاج به زمان و امکانات مالی فراوانی نیاز دارد. بدین سان در یکی از حساسترین نقاط جهان، جنگ بعنوان یک بقیه در صفحه ۲

در این شماره

بحثی درباره تاریخ زبان ترکمنی: در صفحه ۲۰
چند تذکره درباره زبان های اورال - آلتایی و بیبلیوگرافی

سخنی هم از تازه یول بشنویم! در صفحه ۳

از اعماق تاریخ در صفحه ۹

گرامی باد آء - مین سالگرد اعلام
جمهوری ترکمنستان ایران!

بحران خلیج و

فاجعه و بعنوان نتیجه بن بست در سیاست و عدم تمکین دولتمردان به راههای سالمت آمیز در حل مشکلات فیما بین و بمتابۀ تنها ابزار رژیمها و نظامهای عظمت طلب در جهان، بار دیگر فاجعه آفرید و نیستی و تباهی به ارمغان آورد. آمریکا هر چند توانست با توسل به این حربۀ ضد انسانی، همچون صدام حسین، کویت را رهاسازد، ولی آزادی کویت نه تنها بمعنای حوصل تمامی مسائل خاور میانه و حتی حل رابطۀ عراق و کویت نبوده است، بلکه توسل به آن بنسوبۀ خود چشم انداز حل مسائل خاور میانه را تیرو تارتر ساخته و تغییرات مهمی چه در عرصۀ مسائل خاور میانه و چه در عرصۀ مسائل جهان ببار آورده است.

بگوای خود سردمداران کاخ سفید واشنگتن، دولت آمریکا که خود قبل از حملۀ عراق به کویت با اظهار نظرات و اقدامات فریبکارانه اش در مورد اختلافات این دو کشور در برداشت غلط صدام از اوضاع جدید جهانی و اتخاذ تصمیم حماقت آمیز وی در حمله به کویت نقش بسزایی داشت، می توانست با پای فشاری بر محاصره اقتصادی و سیاسی، این کشور را وادار به عقب نشینی از کویت بکند. بعنوان نمونه، ویلیام وبستر، رئیس سازمان سیا در گزارش خود به کنگرۀ آمریکا در این مورد تأکید می کند که: "محاصره اقتصادی تأثیرات جدی بر اقتصاد عراق بر جای گذاشته، ۱۰۰٪ صادرات و ۹۰٪ واردات آن را در بر گرفته و سه تا شش ماه دیگر لازم است تا همه اثراات آن آشکار شود (تایمز، ۱۷ دسامبر ۱۹۹۰) اما مسئله آمریکا در حمله به عراق تنها جهت وادار ساختن این کشور به عقب نشینی و یا از روی شیخ دوستی و یا بخاطر دفاع از حقوق و موازین بین المللی نبوده است. دولت آمریکا با توجه به تجاوزات و لشکر کشی های پرزیدنت بوش در دو ساله

اخیر در خارج از مرزهایش در موقعیتی قسرار نداشت تا به مردم دنیا درس اخلاق بدهد و از اشکال سالمت آمیزی برای حل بحران منطقه یاری جوید. انگیزۀ آمریکا در دست زدن به جنگی متقابل علیه عراق را هنری کسینجر با صراحت بیشتری بیان کرده است. وی در دهم دسامبر در روزنامه نیویوریک نوشت: "فکر می کنم که محاصره اقتصادی عراق را وادار به مذاکره بکند، ولی ما به هدف هایمان دست نخواهیم یافت!"

تعقیب این "اهداف" بعد از تحولات اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی و با فروپاشی پیمان ورشو بدون آنکه به اقدام مشابه ای از سوی آمریکا و متحدان آن در ناتو بیانجامد، شدت بیشتری بخود گرفته است. سناتور مک کین در ژانویه ۱۹۹۰ در این رابطه می نویسد: "کلاسوس در این حقیقت تنبیری ایجاد نمی کند که اقتصاد آمریکا بطور تعیین کننده ای بر منابع مواد خام کشورهای جهان سوم متکی است!" کالین پاور، سرفروماندهی ارتش آمریکا در دسامبر سال ۸۹ می گوید: "ما بایستی بر سردر خویش تابلویسی نصب کنیم که بر آن نوشته شده، اینجا ابرقترتی زندگی می کند که دیگر مستقل از اعمال اتحاد شوروی عمل می کند!" درست به همین خاطر است که حمله به عراق برای جهان غرب و آمریکا از انگیزه و هدفی یکسان برخوردار نبوده است؛ و جنگ، هر چند پوشش حقوقی آنرا سازمان ملل بر عهده گرفته بود، باز نیز نتوانست از مقبولیت مردم جهان برخوردار گردد.

پیامدهای مهم این جنگ را می توان بصورت ذیل دسته بندی کرد: تقویت نظامی اسرائیل در بحبوحۀ بحران و جنگ، بمبارانهای وحشیانه مردم عراق، استقرار بیسابقۀ نیروهای آمریکا و غرب در منطقه، بی اعتنایی به حل مسئله فلسطین در قبل و بعد از جنگ، مظلوم نمایی و توسل صدام به اعتقادات مذهبی

مردم منطقه و به پان عربیسم و قلمداد کردن این جنگ بعنوان جنگ کفار و مسلمانان در منطقه از عواملی بودند که به تقویت بنیادگرایی اسلامی در منطقه منجر شده است.

در این جنگ هر چند مقولۀ پان عربیسم با تغییر آرایش نیروها در منطقه و پیوستن بسیاری از کشورها به جبهۀ مقابل عراق تا حدودی رنگ باخته و مفهوم خود را تا حدودی از دست داده است، اما با این جنگ مسائل خاور میانه، بویژه مسئله فلسطین در اولویت مسائل سیاسی جهان قرار گرفته است. اکنون بیش از هر وقت دیگر برای جهانیان مشخص شده است که منطقه حساسی چون خاور میانه بدون حل مسئله فلسطین، عدم بازگشت آرامش به لبنان، بدون مهار اسرائیل و با تقویت تسلیحاتی لجام گسیخته رژیمهای دیکتاتور و عظمت طلب چون رژیم صدام حسین از طرف غرب، روی آرامش بخود نخواهد دید.

مسئله آزادی و دموکراسی نیز در خاتمۀ جنگ با شدتی هر چه بیشتر در منطقه مجددا طرح شده و اینبار در مورد آیندۀ کویت و مسئله کردها در کردستان عراق است. مسئله تأمین دموکراسی در کویت با اشغال این کشور از طرف عراق و با آغاز جنگ در منطقه، مجددا در پرده ای از ابهام فرو رفته است. جابر الاحمد، امیر کویت تاکنون همراه با دو هزار شاهزاده بر کشور کوچسک کویت مستبدانه حکمروایی کرده است. اجبرای قانون اساسی این کشور که خود فی نفسه نیز بسیار محدود و غیر دموکراتیک است، دو بار در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۵ از طرف امیر کویت به تعلیق درآمده و بعد از جنگ نیز اجرای آن بر خلاف تعهدی که در اکتبر سال گذشته از طرف امیر کویت به مردم داده شده بود، به بهانۀ وضعیت اضطراری بدست فراموشی سپرده شده است. مردم کویت در این کشور به سه بخش بقیه در صفحه ۱۸

"نوری"

سخنی هم از تازه یول بشنویم!

فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، تلاشی احزاب کمونیستی و این تلاشی و فروپاشی، ورشکستگی ایدئولوژی کمونیستی را بدنبال داشت. امواج این تلاشی و فروپاشی از چنان ابعادی برخوردار بود که قطراتی از آنها حتی به تن کمونیست های دوآتشفه ترکمن که در صفوف انقلابی "گردان پیشتاز طبقه کارگر" مشغول "مبارزه قاطعانه با اندیشه های انحرافی" (۱) نشریه ترکمنستان بوده اند، نیز خورده است. امروز بخش عظیم اینان نه تنها دیگر با "اندیشه های انحرافی" "قاطعانه مبارزه" نمی کنند، بلکه خود نیز از کمونیسم منحرف شده، تشنان کم و بیش به این اندیشه ها "آلوده" شده است. امروز کمتر افرادی از این تیپ یافت می شوند که دیکتاتوری پرولتاریا و تک حزبی را رد و خود را دموکرات (آنها کاملا دموکرات) و طرفدار پرولتاریسم معرفی نکنند. در نشریات اینان صحبت عمدتا، اگر نه انحصارا، از دموکراسی، استقلال، ملی گرایسی (البته قطعا از نوع آگاهش!) است.

استعداد درک و دریافت انسانها - بویژه انسانهای خیلی سیاسی - رشدشان (اگر در حال رشدند!) متفاوت است. برخی از انسانها مستعد رشد سریع و انقلابی نیستند. اینان اگر از روی درک سیاسی و تجربیات شخصی شان به صحت یا عدم صحت امری یا مثلا ایدئولوژی ای پیس بیبرند با صراحت تمام نظرشان را اعلام می کنند و حوصله صبر و یا استعداد مصلحت اندیشی را ابدا ندارند. در مقابل، انسانهای سیاسی تمام عیاری وجود دارند که تا زمانی که شرایط "عینی و مادی" تفکر و تأمل در باره صحت و سقیم باز مثلا ایدئولوژی ای کاملا مهیا نشود، اصلا زحمت تفکر و تعمق را به خود نمی دهند!

اینان انسانهای کاملا انقلابی اند؛ البته انقلابی

به مفهوم طرفدار دگرگونی های عمیق و اساسی چه در سطح اجتماع و چه در بطن انسان. ولی اگر در گوشه هایی از جهان انقلاباتی بسوقوع بیبوندند و در چارچوب این گوشه ها نمانند و ابعادشان را انقلابی وار بگسترانند، بیکباره و خیلی انقلابی سراسر وجود انسانهای خیلی سیاسی را تب انقلاب فرا می گیرد و در عمق وجود اینان دگرگونی های عمیق و اساسی ایجاد می گردد. چنین انسانهای مستعد شکوفایی و رشد قادرند که در اسرع وقت در قبال رویدادهای جهانی بویژه انقلابات رخ داده، عکس - العمل متناسب زمان را نشان دهند.

می گویند که سیاست هنر است، اما آدمی تا زمانی که با چشمان گشاده این بوالعجبیای زمانه را بهرراه سیاسیون تمام عیار و واقعا انقلابی اش از نزدیک مشاهده نکند، مطلقا قادر به درک عمق این هنر نیست. این هنر را باید از سیاسیون انقلابی ای آموخت که راه چند ساله را که کم استعدادان سیاسی طی می کنند، یکشبه درمی نوردند! اینان فقط به یک تلنگر بیرونی، البته نه هر تلنگری، بلکه تلنگری حتما انقلابی و آبدار نیاز دارند. اینهم عیب مال نیست. وقتی این تلنگر وارد آمد، به عبارت دقیق تر چون پتکی انقلابی به ملاجشان اصابت کرد، دیگر کسی را بارای جلوگیری این سیاهیون انقلابی نیست! اینان از آنجا که خیلی انقلابی اند، استعداد آن را دارند که تمامی آن مقبولات و پدیده هایی را که در گذشته سیاسی - انقلا - بی شان نیاموخته و تجربه نکرده اند - البته این مقولات و پدیده ها آن زمان ارزش آموختن و تجربه کردن را نداشتند! - چند روزه به جای چند ساله بیاموزند و بعنوان تجربه شده در مخیله شان بگجانند!

خلق ترکمن نیز خوشبختانه از وجود چنین مستعدینی محروم نمانده و توانسته چند دوجینی از آنها را تحویل جامعه دهد. نمونه های اصیل این استعدادها، بعنوان مثال اگر ذکر کنیم، در "تازه یول" به حد اشباع کننده ای یافت می شود. "تازه یول" می نویسد: "انقلاب بهمین و تحولات بعد از آن در ایران، روند پروسترویکا در اتحاد شوروی و تحولات بنیادی در بلوک شرق سابق، موجب گردید که شکست اندیشه اعتقادی سابق (یعنی کمونیسم) در واقعیت آشکار گردد، بطوریکه امروز کمتر کسی را می توان یافت که به باورهای (کمونیستی) گذشته پای بند باشد. . . و امروز آن بینش فاجعه آفرین در جریان زندگی، کتب و دروغین بودنش برملا شده است" (۲) (کلمات داخل پرانتزها و تأکیدات از من است). "متأسفانه" تلاش های چندین ساله کمونیست های دوآتشفه ترکمن برای جلوگیری از برملا شدن آن بینش همه بر باد رفت! از تعارضات "انقلاب بهمین و تحولات بعد از آن"، "تازه یول" بگذریم - چون از وقوع انقلاب بهمین بیش از ۱۲ سال گذشته و "تازه یول" چی های فعلی حداقل ۱۰ سال این زمان را مخلصانه در خدمت کمونیسم سیری ساختند، بدون آنکه خواسته باشند در آن ایام با افکار و اعمال خویش به قضاوت بنشینند. "تازه یول" در باره تلنگر پروسترویکا و تحولات بنیادی بلوک شرق سابق اندکی صراحت نشان داده، هر چند تلنگر پروسترویکا به تنهایی آنچنان ضربه زننده نبوده تا تحولات بنیادی بلوک شرق سابق بویژه آلمان شرقی، رومانی، لهستان و غیره و نیز جنگ و جدالهای درونی اکثریت - زیرا از آغاز پروسترویکا نزدیک به ۷ سال می گذرد. اگر تلنگر پروسترویکا در شکستن استعداد انقلابی

سخنی هم از

"تازه یول" چی‌ها به تنهایی مؤثر می‌افتاد، می‌بایستی صراحت لهجه فوق حداقل ۵ سال پیش صورت می‌گرفت! اینان علیرغم تکانه‌های شدید - چون زمین لرزه - بروسترویکا و اروپای شرقی، تا آخرین لحظات کستن شی-رازه ساختمان تشکیلاتی سازمان اکثریت و ورشکستگی ایدئولوژیکی آن، خود را با چنگ و دندان به دامن آن آویخته بودند و خواب عضویت کمیته مرکزی و خوابهای خوش دیگر می‌دیدند.

بیر تقدیر اکنون "تازه یول" از راه رسیده و وارد میدان شده و هنوز گردش ننشسته و اتراق نکرده، گریبان "ترکمنستان" را گرفته! "ترکمنستان" شده "سیر بلا" ! اگر دیروز فلان کس یا فلان کسان ترکمن راه تقرب به سوی بارگاه اکثریت می‌جستند، اولین گام را با بستن افتراهای و نوشتن چرندیات در مورد "ترکمنستان" برمی‌داشتند و امروز اگر بهمان کس یا بهمان کسان ترکمن، طریق خودنمایی می‌جویند و راه "شهرت" و "نام" می‌جویند، باز با حربه پست بهتان و ردیف کردن یکسری اباطیل آتازیده‌اند!

زمانی از طریق "ایل گویچی"، "ترکمنستان" را متهم می‌کردند که "این نشریه با اشیائے اندیشه‌های انحرافی سبب تفرقه در جنبش خلق ترکمن می‌گردد". (۳) اینان با تکیه بر "پیشگویی علمی" شان به گردانندگان "ترکمنستان" هشدار می‌دادند که "حاصلی جز شکست" (۴) نصیبشان نخواهد شد! لیکن امروز، امروز که کمونیست‌های دواتشہ دیروز ترکمن طبق اعتراف خودشان به "درك عمیق انحرافی این سازمان (اکتریت) از مسئله ملی بطور کلی و مسئله جنبش ملی و دموکراتیک خلق ترکمن بطور شخص" (۵) پی برده‌اند، مطالب نسبتاً کهنه چند سال پیش خود را به شیوه نوتری بیان می‌کنند: "اگر همان روز اول نشریه ترکمنستان

که بحق مبتکر نفی گذشته بود، خود را ارگسان و تشکیلاتی نمی‌دانست و انرژی خود را بجای تشکیلات سازی صرف بحث‌های ضرور، مفید و سازنده می‌نمود، بالطبع میزان جدایی‌ها بسیار کمتر از آنچه که امروز شاهدش هستیم، می‌بود" (۶) ! (تأکیدات از من است)

سؤال من از "تازه یول" چی‌ها این است: ۱- شما که برای عدم جدایی‌ها خیلی دل می‌سوزانید، همان روز اول انتشار "ترکمنستان" کجا و سرگرم چه "امر خطیری" بودید؟! ۲- آیا این شما نبودید که در محدوده زمانی انتشار اولین شماره ترکمنستان مشغول "شرکت فعال در مبارزات درونی سازمان اکثریت" (۷) بودید؟! ۳- شما که امروز تمام صفحات نشریه تان را با اصطلاحاتی چون آزادی، دموکراسی و غیره آئین بسته‌اید و خود را "کاملاً دموکرات" (۸) معرفی می‌کنید، آیا واقعا معتقد به ادعاهایتان بوده و بدان پایبند هستید؟

۴- اگر جواب سؤال ۳ آری است که قطعاً نیز چنین است (چون در گفتار تقریباً همه دموکرات بر آزادیخواهند!)، چرا برای ما این آزادی را قائل نیستید که طبق اراده خود و بر اساس معتقدات خویش عمل کنیم و مجاز باشیم "تشکیلات سازی" بکنیم و به "بحث‌های ضرور، مفید و سازنده" مورد نظر تان نپردازیم؟

هر فردی آزاد است عقاید خود را بیان کند، روی صفحه کاغذ بیاورد و تبلیغ کند: او آزاد است تشکیلات سازی بکند، در کفرانسی‌ها و غیره شرکت نماید، وارد حزب و سازمان سیاسی شود، از آن خارج گردد و... این آزادی تنها جایی محدود می‌شود که شخص قصد ورود به حریم آزادی دیگران را داشته و به آن لطمه بزند. "تازه یول" چی‌ها با "تشکیلات سازی" مخالف هستند و آن را عامل جدایی دانسته

محکوم می‌کنند؛ حال به هر دلیل، چون "دلیل" و "توجیه" همیشه به حد وفور یافت شده است! اما، يك گروه "کاملاً دموکراتیک" آنهم از نوعی که "تازه یول" مدعی‌اش است، محال است مخالف "تشکیلات سازی" باشد. در المان صد در صد بیوزروایی و کابینتالیست، احزاب و سازمانهای سیاسی، حتی بدون کسب مجوزی از مقامات و ارگانهای دولتی تشکیل می‌شوند! "تازه یول" چی‌ها چه نوع دموکراتی (آنهم از نوع کاملش) هستند که هنوز در خارج از کشور نشسته، قدمشان به داخل ایران نرسیده و قدرت احراز نکرده "تشکیلات سازی" را محکوم می‌کنند؟! ۹

"تازه یول" چی‌ها همچنین ما را محکوم کرده‌اند که به بحث‌های ضرور، مفید و سازنده (۹) نپرداخته‌ایم. من نمی‌دانم اینان کلمات ضرور، مفید و سازنده را به چه صورت تعریف و تعبیر می‌کنند. شاید مفاهیم این کلمات بسته به اوضاع و شرایط متغیر و متفاوت باشند و یا بر اساس ذوق و سلیقه تعریف می‌شوند!

در هر حال ما معتقدیم که طرح بحث‌هایی از قبیل "در پیرامون بیانیه"، "در تداوم مبارزه ملی"، "تاریخچه مسئله ارضی در ترکمنستان ایران"، "بررسی آثار مائتیم قولی" تنها در شماره (ترکمنستان)، "سیستم حقوقی جمهوری اسلامی" و دنباله "مسئله ارضی" و "مائتیم قولی" در شماره ۲، "نظری کوتاه به مسئله حق تعیین سرنوشت" در شماره ۳، "جنبش ۲۱ آوریل آزربایجان" در شماره ۴، "پیام کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن" در شماره ۶ و... و "در جواب تهمت نامه سازمان اکثریت" در چندین شماره، "مسئله ملی و مارکسیسم - لنینیسم" در شماره های مختلف، "استالین و استالینیسم" در شماره ۱۲ و... برای خوانندگان بیطرف و بی‌غرض ضرور، مفید و سازنده بوده است. اگر نخواهم

سخنی هم از ۰۰۰

اما بکم که نفس استقلال کانون و انتشار ترکمنستان و نیز روح مقالات فوق در این نشریه نقش تعیین کننده در ایجاد زمینه برای حرکات استقلال طلبانه، آزادیخواهانه و دموکراتیک افراد و گروههایی که در داخل سازمانهای کمونیستی به "شرکت فعال در مبارزات ترونی" (۱۰) مگنول بودند، نداشته، ادعای بی تأثیر نبودن آنها در این امر زیاد دور از انصاف نخواهد بود. مطالبه مقالات فوق که در آنها به مسائل ملی، استقلال آزادی و دموکراسی و بنیادهای فکری اعلام استقلال کانون پرداخته شده، برای "تازه یول" چی ها قابل توصیه می تواند باشد.

اگر زمانی از طریق "ایل کوچی" اکثریتی به ما هشدار "شکت" داده میشد، "تازه یول" وقوع این شکت را چنین اعلام می کند: "اما درک نام درست از مقوله استقلال این مبارزین (منظور مبارزین نشریه ترکمنستان) و عدم کار مستقلانه فکری (چه مبارزینی!!)، تلاشهای آنان را با بن بست مواجه ساخت" (۱۱) (کلمات داخل پرانتز و تأکیدات از من است)!

"ترکمنستان" دیروز طبق ادعای "ایل کوچی" اکثریت "سبب تفرقه در جنبش خلق ترکمن" (۱۲) بود؛ و امروز بنا به ادعای "تازه یول" کاملا دموکرات و صد البته کاملاً مستقل، تشدیدکننده "میزان جدایی ها" (۱۳)؛ دیروز ما بر اساس ادعای اکثریتی ها "عوامل تفرقه بودیم، چون "دکان مستقلی" بنام کانون ایجاد کرده بودیم؛ امروز ما طبق ادعای "تازه یول"، "عامل جدایی" هستیم، چون "تشکیلات سازی" کرده ایم؛ دیروز ما بنا به ادعای اکثریتی ها "با اندیشه های ناسیونالیستی و حصارکشی کاذب، به جریانات سوزوروازی خدمت" (۱۴) می کردیم و امروز طبق ادعای "تازه یول" چی ها "به ترکمنستان شوروی

برخورد شیفته گرایانه" (۱۵) داریم و "فاقد کسار مستقلانه فکری" (۱۶) هستیم؛ دیروز که برخی از افراد قلمزن امروزی "تازه یول" در افغانستان، تاشکند و ترکمنستان شوروی سوسیالیستی در کسار کمیته مرکزی سازمان اکثریت برای کمونیسم سینه جاک می کردند، ما بودیم "وابسته به امپریالیسم" و "بورژوا"؛ امروز که همین آقایان تغییر مکان بعبارتی دقیق تر تغییر "اردوگاه" داده در کشورهای کاپیتالیستی چون سوئد، آلمان و غیره سکی گزیده اند، ما شدیم شیفتگان ترکمنستان شوروی سوسیالیستی و صد البته "فاقد کار مستقلانه فکری" یعنی وابسته و کمونیست؛

ما در واقع همان مرغی را می مانیم که هم روز عزا سرش را می برند و هم روز عروسی!! صاحب نظران "تازه یول" امروز می نویسند: "در سال ۶۵ تلاش هایی از سوی برخی روشنفکران ترکمن وابسته به سازمان اکثریت، حزب توده و برخی روشنفکرانیکه تعلق خاصی به سازمان یا گروه دیگری نداشته، صورت گرفت که حاصل آن انتشار بیانیه و نشریه ای بنام ترکمنستان بود. اما درک نادرست از مقوله استقلال این مبارزین و عدم کار مستقلانه فکری، تلاش های آنان را با بن بست مواجه ساخت" (۱۷).

"تازه یول" چی ها هنوز از راه نرسیده، به شیوه رفقای رهبری سابق خود در سازمان اکثریت، راه اتهام و قلب واقعیات را در پیش گرفته و درست عکس آن وعده ای عمل می کند که در اولین شماره نشریه شان از قلم شان تراوش می کند: "نبراسیدن از اندیشه های مخالف و تحمل آنها به شیوه ای کاملاً دموکراتیک" (۱۸) (تأکیدات از من است)!! درست است که در تهیه بیانیه و اعلام استقلال کانون افرادی نیز مشارکت داشتند که هنوز از تعلقات حزبی یا سازمانی خویش نگسته بودند؛ لیکن یکی از شرایط اساسی عضویت در کانون، بریدن بندناف تعلقاتی

حزبی و سازمانی بود و تنها همین شرط بود که موجبات اختلافات عمیقی بین کسانی که هنوز از سازمان اکثریت دل نکنده و به مراوده و معانقه با آن مشغول بودند و کسانی که مرا از هر نوع تعلق حزبی و سازمانی بوده و خود را تنها و تنها عضو کانون می دانستند، فراهم ساخت و تنها همین شرط بود که در نهایت باعث جدایی صف اکثریتی های "کانونی" و کانونی شد. این جدایی بعد از انتشار "ترکمنستان" شماره ۶ بطور قطعی عملی شد. در این شماره آمده بود: "تنگ تاریخی همکاری و همدستی سازمان اکثریت با رژیم تاریک اندیش و جنایتکار خمینی، تنگی است ابدی که نه تنها از خاطره نسلی که مستقیماً شاهد انقلاب بهمین بوده زنده نخواهد شد، بلکه نسل های آینده نیز این خدمت خیانتبار رهبری اکثریت به سیاهترین و جنایتکارترین رژیم قرن حاضر کشورمان را هرگز نخواهند بخشید" (۱۹).

"تازه یول" با دریدگی خاصی که از رهبری اکثریت به ارث برده ادعا می کند: "دست اندر کاران این گروه (منظور ما) از فعالین سازمان اکثریت و حزب توده بودند، بدون اینکه کمترین کاری در نقد سیاست و اندیشه گذشته حاکم بر این دو جریان صورت دهند، صرفاً بنا به مسائل تشکیلاتی و بخشا احساسات ملی گرایانه از آن جدا می شوند" (۲۰).

آمی تا چه حد می تواند مغرض باشد تا چنین ادعای پوچ و دروغینی را بکند؛ از اولین شماره "ترکمنسپین" تاکنون کمتر موردی بوده که ما به "نقد سیاست و اندیشه گذشته حاکم بر این دو جریان" نپرداخته باشیم. نگاهی ولو سطحی و مفرضانه به شماره های مختلف "ترکمنستان" گواه این سخن است؛ به عنوان مثال مطالب زیر:

شماره ۱ ترکمنستان: "از جمله سازمان هایی که نتوانستند گفتار و کردار خود را در رابطه با مسئله ملی تلفیق کند و دل و زبان شان یکی بقیه در صفحه ۶

سخنی هم از

نمود، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است. هر چند این سازمان توانست با دادن شعارهای دهن پرکن و نشان دادن سراب در بادیه بسیاری از فرزندان مبارز خلق ترکمن را مدت مدیدی بفریبد و نیرو، وقت، امکانات، ... آنها را در جهت اهداف سازمانی خود بکار گیرد و مآلا به هدف مستحیل ساختن کانون در خود نزدیکتر شود، ولی در نهایت قادر به کشیدن بار سنگین مسئله ملی خلق ترکمن نبود" (م ۱۱) .

شماره ۱ ترکمنستان: "برخورد حزب توده ایران به جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترکمن در دوره پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نیز نه تنها نشانگر هیچ تغییری مثبتی در این مورد نبود، بلکه با موضوعی که در قبال مبارزات عادلانه خلق ما و دستاوردهای انقلابی آن گرفت عملا در مقابل خلق ترکمن و در جانب سرکوبگران این خلق قرار گرفت" (م ۸) .

شماره ۶ ترکمنستان: اکنون برای رهبری اپورتونیزیت اکثریت بهترین امکان بدست آمده بود تا به پیروی از خط مشی اپورتونیزیتی حزب توده، دست در دست سرکوبگران خلق ترکمن و قاتلان شریفترین فرزندان این خلق در راستای تثبیت و تحکیم رژیم قرون وسطایی خمینی، در منطقه کام بردارد" (م ۱۷) .

شماره ۶ ترکمنستان: "سیاست رهبری اکثریت در قبال رژیم جنایتکار خمینی، نه تنها ضربه بزرگی به جنبش چپ در ایران بوده و به اعتبار و حیثیت این جنبش لطامات جبران ناپذیری وارد ساخته، بلکه مکمل ضربات وارده ناشسی از سیاست خیانتکار حزب توده به جنبش چپ در مجموع بوده است. تاریخ مبارزاتی خلق ما هرگز شاهد چنین رسوایی سازمان های مدعی مارکسیسم - لنینیسم نبوده است. تحت لوای مارکسیسم - لنینیسم به قبیای ارتجاعی ترین فقها

درآمدن، لکه ننگی است نازبودنی بر نام - اکثریت و حزب توده" (م ۱۸) .

بنابراین ما بر خلاف ادعای مطلقا کاذب "تازه یول"، در نشریه مان برخوردهای لازم به حزب توده و اکثریت را کرده ایم. جهت اطلاع دقیق تر و مفصل تر در اطراف این برخوردها و عدم صحت ادعای "تازه یول"، مطالعه شماره - های مختلف "ترکمنستان" بویژه شماره ۶ آن در خور توصیه است .

دروغ از بنسه آبرو بسترده نگوسید دروغ آنکه دارد خسرد "تازه یول" که حداقل با ۴ سال تأخیر (زیرا ما خود نیز که ۴ سال پیش بیانیه را تهیه دیده و استقلال کانون را اعلام کرده بودیم، خیلی تأخیر داشتیم) وارد میدان می شود، به سبک تحلیل گران "کهنه کار" سیاسی اظهار نظر - در واقع صدور حکم - می کند که: "اما درک نادرست از مقوله استقلال این مبارزین و عدم کارمستقلانه فکری، تلاش های آنان را با بن بست مواجه ساخت" (۲۱) .

ما ادعا نداشته و نداریم که "مقوله استقلال" را با تمام جزئیات آن به شیوه "آکادمیکی" درک کرده باشیم، لیکن این درک عامیانه را داشتیم که استقلال یعنی عدم وابستگی چه در عرصه تشکیلاتی و چه در عرصه سیاسی. گیریم که طبق ادعای تحلیل گران "تازه یول" ما "درکی نادرست از مقوله استقلال" داشته ایم. لیکن این آقایان که از "درک درستی از مقوله استقلال" برخوردار بوده اند و امروز به صدق:

من آتم که رستم به اسفندیار
ز تیر دو شاخه جهان کرد تار

وارد معرکه شده اند، تا امروز به انجام چه کاری مشغول بوده اند؟! آن صاحب نظرانی که دیروز بهنگام اعلام استقلال کانون و انتشار بیانیه کانون در کنار کمیته مرکزی سازمان اکثریت لعیده بودند،

نه فقط "درک نادرستی از مقوله استقلال" نداشتند، بلکه در "شان" این انترناسیونالیستها نبود که خود را به سطح "نازل ناسیونالیستهای دموکرات" تقلیل دهند. این انترناسیونالیست ها طبق اعترافات خویش چنین بوده اند: "سابق بر این ما اندیشه ای در رابطه با استقلال و منافع ملی نداشتیم، یا بهتر است بگوییم اینقدر در طلب عشق انترناسیونالیسم سوختیم که بکلی خودمان را فراموش کردیم" (۲۲) (تأکیدات از من است) ! امروز که این افراد از قله انترناسیونالیسم فرود آمده، ادعای صعود قله "ناسیونالیسم آگاه" (۲۳) را دارند (به مصداق من آبیسم که ...): دیر زائینه، می خواهنند زود بزرگ کنند! البته من مخالف دیر آمدن نیستم؛ لیکن، دیر آبی و درست آبی !

در سال ۶۵ زمانی که بیانیه کانون تهیه و تنظیم و آماده چاپ بود و چند ماه بعد از زیر چاپ درآمد و متعاقب آن اولین شماره "ترکمنستان" منتشر شد، عمده گردانندگان "تازه یول" به امر خطیر "شرکت فعال در مبارزات درونی سازمان اکثریت" مشغول بسودند! یکی از نمونه های بار بار این مبارزات درونی، مقاله مشهور "از کدام راه، با کدام تشکیلات" (۲۴) است! در این مقاله بود که مبارزان اندرونی، ما را متهم به "ایجاد دکان مستقل" (۲۵) و "بازی با احساسات تمایلات ناسیونالیستی پاره ای از روشنفکران ترکمن" (۲۶) می کردند. امروز گویا کار "دکان گشایی"، آنها از نوع مستقلش رونق گرفته است! در بازار سیاست "ملی" اینجا و آنجا کم نیستند دکان های تمام عیار مستقلی که حتی دکان های مستقلی چون "ترکمنستان" را قبول نداشته و آن را مستقلی از نوع نارای "عدم کار مستقلانه فکری" تلقی می کنند! نسوع مرغوبیت "مستقل" بودن و نرخ آن در بازار سیاست "ملی" سیر صعودی طی کرده است!

دوراه برگزاری ۰۰۰

ترکمن" (۲) هستیم و پایبای استفاده از عناصر نفوذی خود در رهبری موقت کانون، جهت عقیم ساختن ایده استقلال در نطفه، برای آندسته از روشنفکران ترکمن که در صف سازمان اکثریست باقی مانده بودند با برخوردی قیام‌آبانه، اینگونه وظیفه برای آنان تعیین کردند: " اینگونه حرکات فرقه‌گرایانه و غیرمسئولانه را با قاطعیت تمام محکوم کنند و با حاملان اندیشه‌های انحرافی قاطعانه مبارزه نمایند" (۳)!!

کسانی دیگر نیز که اقدام استقلال طلبانه ما را چیزی "جز دوری از طبقه کارگر و جسز غلتیدن به دامن بورژوازی" (۴)، ارزیابی نکرده بودند، دست به صدور احکامی از نوع بالا زدند: "برای دفاع از اصولیت کمونیستی، ضرورت یک مبارزه ایدئولوژیک صریح، صادقانه و الهام یافته از روح انترناسیونالیسم پرولتری با طرفداران این گرایش کاملاً احساس می‌شود" (۵)؛ برخی از مبارزین ترکمن نیز که صفوف "احزاب سراسری" را بر خلاف منافع ملی و تاریخی خلق خود، ترک نکرده بودند با پذیرش سلطه آنها بر خود و بالطبع بر خلق خویش، اینگونه توصیه‌ها و دستورهای قیام‌آبانه را به جان خریدند و وارد "مبارزه‌ای قاطعانه" علیه ما شدند و برای اجرای "متعهدانه مسئولیت تشکیلاتی خود" (۱)، ناآگاهانه از هیچ اقدامی علیه جریان استقلال در جنبش خلق ترکمن خودداری نکردند.

بنیبر از اعلام "مبارزات قاطعانه" و صدور احکامی نال بر محکومیت ما (۱)، مسائلی مانند: نو بودن راهی که در پیش گرفته بودیم و مبارزه با تخته‌های وابستگی‌های گذشته خود در عرصه‌های مختلف به جریانات سیاسی سلطه‌گر در منطقه، تدوین مبانی فکری استقلال کانسون، سازماندهی جدید بر مبنای تفکر نو در جنبش

خلق ترکمن، ناشناخته بودن دسته‌ای از مسائل برای ما جهت پیشبرد مستقلانه مبارزه خلّسق ترکمن، ارائه طرحی نو برای حل مسئله ملی و تدوین مبانی خودمختاری خلق ترکمن و . . . از مسائل مهمی بودند که در آن شرایط پیشش روی ما قرار داشتند. امروز که از فراز چند سال گذشته به سیر مبارزات خود با این مشکلات و به دستاوردهای خود در عرصه‌های مختلف نگاهی می‌افکنیم، می‌توانیم بگوییم که ما با توسل به اعتقاد عمیق خود به تأمین حق تعیین سرنوشت خلق خویش بدست خود و با اعتماد بنفسی همه جانبه و با اطمینان به پیروزی راهی که در پیش گرفته بودیم، موفق به حل اکثر مسائل و مشکلات فوق شده و به موفقیت‌های بزرگ در راستای مادیت بخشیدن به تفکر استقلال طلبانه در جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترکمن نایل آمده‌ایم. ایده استقلال و اولین حامل و مبلغ آن، یعنی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران، بتدریج از آنچنان پشتوانه‌ای در میان نیروهای سیاسی ایران و روشنفکران ترکمن، برخوردار شده‌اند که دیگر پیشبرد مبارزات خلق ترکمن بطور مستقلانه و وجود کانون بعنوان نمایندنده سیاسی و متشکل این خلق، امری تثبیت شده در سطح جنبش سراسری ایران محسوب می‌شوند. دیگر می‌توان به جرأت این ادعا را کرد که ایده استقلال و راهی که در پیش گرفته بودیم، بازگشت ناپذیر شده و دیگر هیچ نیرویی قادر نیست ما را به نقطه‌ای که آغاز کرده بودیم، بازگرداند. نیروهایی چون سازمان اکثریت که "پایه‌گذاری یک جریان سالم، اصیل، جدی و انقلابی" (۶) را از طرف ما غیر ممکن دانسته و با توسل به "پیش‌بینی‌های داهیانیه" خود، چشم‌اندازی جز "شکست" برای ما ترسیم نمی‌کردند، نه تنها شاهد شکست ما نشدند، بلکه ناظر غلبه بر مشکلات و استحکام هر چه

بیشتر ما و شاهد شکست فزاینده خود چه در عرصه ایدئولوژیک و چه در عرصه تشکیلاتی شده‌اند! هر چند که ما نه در آرزوی شکست آنان بودیم و نه برای نابودی آنان دست بسه صدور "فتوا" و اعلام "جهاد" ها زده بودیم! اکنون ما با کوله‌باری از تجربه و با اثبات حقانیت راهی که برگزیده بودیم و با ایمانی راسخ‌تر و با اعتماد بنفسی بیشتر از گذشته و با پشت سر گذاشتن بزرگترین موانع و مشکلات که بعضی از آنها حتی موجودیت کانون و نفس اعلام استقلال آنرا بزیور سؤال برده بودند، به آستانه برگزاری اولین کنگره کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران رسیده‌ایم. برگزاری کنگره و یا ترتیب دادن نشستی وسیع از تمامی روشنفکران و مبارزان ترکمن، نه تنها یکی از اهداف اعلام شده ما در زمان اعلام استقلال کانون بسوده است، بلکه حتی قبل از آن، همزمان با تدوین مبانی استقلال کانون، این مسئله نیز به همان اهمیت برای ما مطرح بوده و پیش نویس‌های اسناد اساسی آن جهت بحث و بررسی هم‌سای اولیه مبارزین ترکمن، در آن زمان تدوین شده بودند. این پیش نویس‌ها که در شرایطی کاملاً مخفی و بالطبع بدون چشم‌پوش عمسده مبارزین ترکمن، تدوین شده بودند، امروزه از یکسو بعضاً پاسخگوی تمامی مسائل مطروحه نیستند و مسائل ما نیز همان مسائل گذشته نبوده و شرایط امروز تا حدود زیادی با مقطع زمانی اعلام استقلال کانون فرق می‌کنند. تغییرات عظیم جهانی و دگرگونی‌های داخلی در طی چند سال بعد از اعلام استقلال کانون، تغییر و تحولات اساسی در دیدگاه‌های بسیاری از نیروهای ترکمن که در شرایط تدوین پیش‌نویس‌های کنگره، نه تنها کمترین علاقه‌ای به مقوله استقلال از خودپوش نشان نداده بودند، بلکه با تمام نیرو به نفی آن پرداخته بودند، از جمله این تغییرات هستند.

در راه برگزاری

از سوی دیگر عدم جوابگویی جلسه‌ای محدود به هواداران و اعضای کانون به مسائل جنبش ما و عدم تطابق آن به شکلی که قبلاً پیش بینی شده بود، ما را بر آن داشته است که تغییراتی در مضمون و شکل برگزاری این نشست وارد بکنیم.

اصلاحیه و تغییرات واردهٔ اولی، مربوط به پیش نویس های برنامه و اساسنامه است. با این تغییرات و اصلاحات سعی شده است که حین انطباق هر چه بیشتر این اسناد با مسائل و شرایط امروزه و نزدیکتر ساختن هر چه بیشتر آن به مضمون ملی - دموکراتیک جنبش خلق ترکمن و زدودن آن بخش از این اسناد که در تطابق یا مضمون ساختار غیر ایدئولوژیک کانون نبوده‌اند، برآیندی از تمامی نظرات موجود در میان مبارزین ترکمن را بیابیم تا هر چه بیشتر از مقبولیت و وسیع‌تری برخوردار بشوند. بنابراین این اسناد نباید فقط به عنوان اسناد پایه‌ای یک تشکیلات خاص و تنها بیانگر اهداف و آمل سیاسی و نحوهٔ ساختار تشکیلاتی آن تلقی گردند. همانگونه که در بالا به آن اشاره رفت، سعی شده است که اسناد پایه‌ای کانون کاملاً بیانگر آمل و اهداف جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترکمن و بازتاب دهندهٔ نیازهای عمومی این خلق و تأمین‌کنندهٔ وحدت تمامی مبارزین ترکمن و پاسخگوی حادثه‌سازین مسائل جنبش ما باشند. طبیعی است که این اسناد که تدوین آن برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی خلق ترکمن در جهت تجهیز این جنبش به برنامه‌ای روشن و مدون و برخوردار ساختن مبارزین ترکمن از یک تشکیلات فراقهر، ملی و مبارز صورت می‌گیرد، از پشتوانهٔ تجربه‌ی در خور توجهی در گذشته برخوردار نبوده و شاید بعضاً نیز عاری از اشتباهات و بدور از تمهید - های بینش‌ها و آموزش‌های گذشتهٔ مسال در

تشکیلات‌های سلطه‌گر گذشته در منطقه، نباشند. ما با تصمیم به انتشار این اسناد در ارگان مرکزی کانون، امیدواریم که در هر چه نزدیکتر کردن این اسناد به مضمون جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترکمن، از طریق آگاهی بر نظرات تمامی مبارزین ترکمن و دیگر نیروهای مترقی و انقلابی کشورمان در مورد آن و با جاری ساختن بحث‌های سازنده و مفید در بارهٔ این اسناد و با انتشار تمامی نظرات، در تدوین طرحی جامع و دقیق و ارائهٔ آن به نشستی وسیع و صلاحیتدار جهت اصلاح، تغییر و تصویب آن موفق بشویم. تغییر واردهٔ دیگر، مربوط به شکل نشست، یعنی تبدیل آن به کنفرانسی وسیع و در برگزینندهٔ اکثریت مبارزین ترکمن است. طبیعی است که ما بعنوان یک گروه سیاسی معین، این حق را داشته و داریم که برای تجهیز تشکیلات خود به برنامه‌ای مدون و به ساختاری معین و جهت اعلام اهداف سیاسی و اجتماعی و انتخاب ارگان - های رهبری خود، اجلاس خاص خود را برگزار نماییم. اما در شرایط پراکندگی مبارزین ترکمن بعد از اعلام استقلال کانون، پای فشردن بسه برپایی مجمع خاص خود، نه تنها معقول و منطقی نمی‌باشد، بلکه کمکی است در جهت تثبیت وضعیت پراکندگی موجود و رسمیت دادن به آن با پای فشاری بر منافع گروهی و محدود کردن کانون فقط به اعضای که معیارها و موازین فعلی آن را می‌پذیرند. مسائل ما فرائز از مسائل یک گروه خاص سیاسی و جدی تر از آن است که در قالب یک تشکیلات خاص و محدود بکنجد و راه آیندهٔ خلق ما بر فراز و نشیب تر از آن است که هموار ساختن و طی آن از عهدهٔ افراد معینی از مبارزان ترکمن - حتی بخش اعظم آن - برپاید. از سوی دیگر با توجه به دلایل بنیانگذاری کانون در گذشته و دلیل اصلی نفس وجودی و فلسفهٔ پیدایش آن در جنبش خلق ترکمن

و اهداف و آمل اولیه و اشکال متفاوت تجربه - بیاتی که این تشکیلات، تاکنون پشت سر گذاشته است، همه و همه دال بر آنند که کانون فقط متعلق به بخشی از مبارزین خلق ترکمن نبوده و نیست و اگر ما در بحرانیترین مرحله از حیات کانون و در یکی از سخت‌ترین شرایط، نسبت به بازسازی و بازگرداندن مضمون استقلال طلبانه و دموکراتیک آن زنده و از نابودی و استحالهٔ همیشگی آن در جریانات سلطه‌گر سیاسی گذشته جلوگیری کرده‌ایم، در قبال آن هیچگونه حق تملک و قیمومیتی برای خود قائل نبوده و نیستیم. بنابراین کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، تشکیلاتی است متعلق به تمامی مبارزین ترکمن و تبدیل آن به تشکیلاتی که صرفاً تأییدکنندهٔ اسناد جمعی معین و یا انتخاب‌کنندهٔ حاملین افکاری معین به ارگان‌های رهبری خود با برگزاری مجمع محدود به فقط اعضای فعلی آن، نه با روح سیاست وحدت طلبانهٔ ما مطابقت دارد و نه با سیاست نفی انحصارطلبی و قیم‌مآبی ما و نه حاصل نهایی تلاش همسای شبانه‌روزی ما جهت احیای کامل سنن دموکراتیک و نهادی ساختن دموکراسی در این تشکیلات، از طریق بکار بستن سنن شورایی خلقمان در تلفیق با آخرین دستاوردهای فکری و عقلی بشریت در عرصهٔ دموکراسی در جهان و نه منطبق با خواست تبدیل کانون به تشکیلاتی ملی و فراقهر است.

زیر نویس ها :

- (۱) - "ایل کوچی"، شماره ۱۱
- (۲) - همانجا
- (۳) - همانجا
- (۴) - راه کارگر، شماره ۵۳
- (۵) - همانجا
- (۶) - "ایل کوچی"، شماره ۱۱، ص ۱۰

مقاله رسیده:

از اعماق تاریخ

بررسی تاریخ هر خلقی، بدون شناخت کافی از زبان و بدون مراجعه به آثار باستانی بر جای مانده از آن خلق و آنتروپولوژی و... نه تنها کار ساده‌ای نیست، بلکه اقدامی نادرست و ناکافی می‌باشد؛ و با توجه به وسعت مسائل مورد تحقیق، برای بررسی تاریخ، احاطه و تسلط به آنها نه تنها برای یک فرد کاری پرزحمت، بلکه تا حدی نیز غیرممکن می‌باشد.

علاوه بر مسایل فوق، مسئله‌ای که بررسی تاریخ خلق ترکمن را مشکل می‌سازد، عدم وجود منابعی در این مورد، بزبان خود این خلق است. بعنوان مثال، همانگونه که تاریخ خلق فارس را تا عصر مغولان، از منابع عربی و یونانی باید بررسی کرد، همانگونه نیز منابع مورد استفاده برای بررسی تاریخ اوغوز-ترکمن را نیز اغلب از منابع قدیمی یونانی، چینی، هندی و تا حدودی از منابع جدید کشورهای اروپایی باید اخذ کرد. در مورد ترکمن -هایی که به غرب آسیای میانه مهاجرت کردند و تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفته بودند، گزارشات تاریخی مربوط به آنها را می‌توان از منابع عربی و فارسی بدست آورد. اشاره به این نکته ضروری است که معمولاً مورخین در بررسی تاریخ هر ملتی نظر واحدی در مورد مسئله تاریخی مشخصی ندارند و بعضی‌ها با تئوری‌ها و تفاسیر غلط حقایق را مخدوش و بدین ترتیب آگاهانه یا ناآگاهانه حل بعضی از مسائل تاریخی را پیچیده تر می‌کنند.

تاریخ هیچ ملتی بی‌ارتباط با ملل دیگر و شرایط زندگی و تنوع و چگونگی نظام‌های اجتماعی‌شان مفهوم نمی‌یابد. ضمناً نباید فراموش کرد که برای شناختن تاریخ و زندگی فرهنگی هر خلقی مسلماً در درجه اول احاطه کامل به تاریخ و سیر تکامل زبان آن خلق داشت.

این مقاله مطالبی در ارتباط با تساریخ اوغوزها - ترکمنها و بررسی و مقایسه اوغوز خان سرکرده اوغوزها و "مُته"، با استناد به منابع مختلف است. امید است که این مطالب با در نظر گرفتن منابع دیگر و مقایسه و ارزشیابی درست آنها با یکدیگر، شکل دقیق تری در آینده از طرف صاحب نظران دیگر در این مورد، بخود بگیرند.

کسانی که به تحقیق در مورد اوغوزخان پرداخته‌اند، او را یک قهرمان افسانه‌ای می‌دانند. ابوالقاسمی که معتقد است "در کتابش سخن دروغ نیست" و یا عندلیب در تأیید سخن او می‌نویسد که "از اوغوز تا چنگیز چهار هزار و پنجاه سال است". افسانه‌ها محصول فانتزی محض نمی‌باشند و از واقعیتی سرچشمه می‌گیرند که طبعاً مقدم بر افسانه‌ها می‌باشند. معمولاً رویدادهای مهم تاریخی و افرادی که نقش با اهمیتی در دوره‌هایی از تساریخ داشته‌اند، در قالب افسانه‌ها با فرمی خفای در دوره‌های بعد بازآفریده می‌شوند. در مورد اوغوزها - ترکمن‌ها نکته‌ای تاریخی که قابل نکر است، اتحاد طوایف متعدد در قرن ۶ میلادی از دریای سیاه تا ختای و بسرقراری امپراطوری بزرگ تحت ملتی واحد می‌باشد. این نکته تاریخی نشان می‌دهد که آنها قبل از آن عصر هم بصورت گروه‌های نژادی مطرح بوده و وجود اوغوزنامه (اولوغ خان آتا) این امر را گواهی می‌دهد. محمود کاشغری می‌نویسد: "اوغوزها

ترکمن هستند". اما چرا ترکمنها در ایام قدیم تحت نام امروزی‌شان معروف نبوده‌اند و اینکه تنها نزد نویسندگان مسلمان، بعد از حمله مغولها وجه تسمیه ترکمان پیش می‌آید. در هر حال این

سؤال می‌تواند جوابش را در این نکته بیابد که بندرت خلق‌هایی یافت می‌شوند که اسمشان را سالهای متعددی بدون تغییر حفظ کرده باشند. وقتی ما معنی لغوی این اسم یعنی ترکمن را مورد بررسی قرار می‌دهیم، آنطور که ترکمنها خودشان را به این اسم می‌خوانند، در اصل ترک + کومان (مان - من) یعنی ترکیت معنسی می‌دهد تاکنون تلاش براین بوده است که این لغت را از ترک -مانند یعنی شبیه ترک و یا از ترک من، یعنی من ترک هستم، مشتق بکنند که هر دو فرضیه نادرست می‌باشند. زیرا، وجه تسمیه ترک -مانند را باید تاجیکها مطرح کرده باشند و این نحوه نامگذاری نه از نظر گرامری در کلمه ترکمن قابل پذیرش است و نه می‌تواند که این خلق وجه تسمیه نژادی را که از بیرون نشأت می‌گیرد، برای خود انتخاب کرده باشد. آنچه که به منشأ کلمه دومی مربوط می‌شود باید گفت که این لغت با روح زبان ترکمنی مناسقات ندارد، چونکه من ترک هستم را می‌توان با کلمات (من) توژکوم، یا (من) توژک دیریم، بیان کرد. اتیمولوژی سومی که در غرب منتشر شده، قابل توجه می‌باشد. وامیری با استناد به اسقف سایننت این لغت را از جمع توژک + کومان (مان - من) مشتق می‌کند. اینکه این اتیمولوژی به واقعیت نزدیکتر است، بوسیله مشخصات زبانی قابل اثبات است. بعد از این توضیحات می‌توانیم بردازیم به اجناد ترکمنها، یعنی اوغوزها که در قرن ششم میلادی دولت مقتدری تشکیل داده بودند.

اشتباه بزرگی است اگر تاریخ اوغوزها را از زمان اوغوزخان بدانیم. برنشتایم، پیوسته مبارزات اوغوزخان را مشتمل بر پنج دوره از تاریخ شرق می‌داند. (۱) دوره شکل گیری مناسبات پدسالاری بقیه در صفحه ۱۰

از اعماق

۲) دوره شکل گیری روابط صنفی ، ۳) دوره هونها و شباهتهای اوغوز و "مته" (۴) عصر ۸-۶ ، دوره ترکیا ، ۵) عصر ۷-۴ دوره یچنک - قیچاق ، در اینجا هدف ما بیشتر پرداختن به وجوه اشتراك و شباهتهای اوغوز و "مته" می باشد . بیچورین بین سرکرده هونهاى قدیم یعنی "مته" در اعصار ۲ و ۳ قبل از میلاد و اوغوزخان شباهتهایی را یاد آور می شود . او می نویسد : "از نسل هفتم ترك، دو فرزند دوقلو بنامهای تاتار (داتار) و منول بدنیا آمد . پدرشان "ایلی خان" ترکستان را بین آنها تقسیم نمود . از نسل سوم منول ، یعنی از فرزند منول قره خان ، اوغوزخان بدنیا می آید و اوغوزها رهبرانی شدند که برای نخستین بار طوایف قدیمی آسیای میانه را تحت انقیاد خود درآوردند . عندلیب هم در این رابطه مطابق نظریات بیچورین اینگونه می نویسد :

در روزگاران قدیم در زمان کیومرث از بین فرزندان ترك خاقانی بیا خاست دوران بر وی رو کرد و فلک وی را امان داد از بین فرزندان منول سلطان شد فرزند قره خان است که نامش اوغوز او شاهی همچو سلیمان شد

از کوه ابوالخان او روان شد . در مورد "مته" ، بیچورین با استناد به تاریخ نامه چینی تسیان هان - شو می نویسد : اوغوزخان همان "مته" سرکرده هون ها در منابع چینی می باشد . او را پدرش تومان طبق تعبیر مورخین آسیایی سال ۲۲۰ قبل از میلاد ، از لشکرچینیها

اخراج و تا حالجوری تعقیب می نماید و "مته" در کنار خان قاین مسکن می گیرند که بیزان منولی در ایام جنگیز خان نیز این منطقه را حراچورین می گفتند . از این منطقه مورخین آسیایی بنام "قارا قوم" نام می برند . وجود تشابه زیادی در

مقایسه مبارزات اوغوزخان و "مته" بچشم می خورد . ن . بیچورین با استناد به منابع چینی می نویسد : "مته" - اوغوزخان ترکستان و ماوراءالنهر را فتح و به سال ۲۰۲ قبل از میلاد از دیوار چین نیز می گذرد . "مته" خان مانند اوغوزخان ، پدرش را در نخجیرگه کشته و خود را شان یوی (حکمران) اعلام می کند . در منابع چینی در این رابطه آمده است که "در نخجیرگه بسال ۲۰۹ قبل از میلاد به سوی پدر خود ، تومان شان بسوی ، تیری روانه کرد و بدین ترتیب "مته" تومان را کشته و خود را شان یوی (حکمران) اعلام می کند . شباهت معانی نامهای پدر "مته" یعنی تومان با پدر اوغوز یعنی قره خان نیز قابل ذکر است . در زبان ترکمنی تومان (دومان) بمعنی تازیکی و سیاهی می باشد و معنا با قره خان تشابه دارد . نام تومان در ایام گذشته مرسوم بوده است و ابوالقانی هم اشارتی به اینکه اسم یکی از سرداران اوغوزخان ، تومان خان بوده است ، دارد . هونها پدیده هایی آسانی را برستش می کردند . فرزندان اوغوزخان نیز در ارتباط با پدیده های کیسانی نامگذاری شده بودند . "مته" (شان یوی) هر روز صبح به آفتاب در حال طلوع و همینطور شبها در مقابل ماه تعظیم می کرد . همانطور که روشن است نام دو فرزند اوغوزخان ، یکی کسون خان (خان آفتاب) و دیگری آی خان (خان ماه) بوده است . حرکات ماه و ستاره ها در تنظیم بعضی از امور نزد هونها بی تاثیر نبوده و یلدیزخان (خان ستاره) که نام یکی دیگر از فرزندان اوغوزخان می باشد ، احتمالا نباید بی ارتباط با اعتقادات آنها باشد .

با این توضیحات ، اعتقادات هونهاى قدیم در نام فرزندان اوغوز جلوه گر است . همینطور یکی از منابع بیزانسی در ارتباط با هونهاى اروپا ، از یکی از شاهزاده های هونها بنام یلدیز (ستاره) نام می برد که در زمان پادشاه آکاردیوس بسه .

بیزانسی لشکرکشی می کند . در مقایسه تشکیلات دولتی هونها و اوغوزها وجوه مشترك فراوانی بچشم می خورد . طبق نوشته ابوالقانی ، اوغوزخان پس از تقسیم تیر و کمان بین پسران خود ، سه تن از آنان را که کمان طلایی به آنها تعلق گرفته بود ، "بوزاق" نامیده و سمت راست لشکر به آنها سپرده شد و آنها میراث داران تاج و تخت بودند و همیشه در سمت راست وی می نشستند و سه تن پسران کوچکش که تیر طلایی به آنها تعلق گرفته بود ، لقب "اوج اوق" نهاده و سمت چپ لشکر را به آنها سپرد . آنها همیشه در سمت چپ "بوزاق" ها می نشستند . پس از مرگ اوغوزخان ، گون خان جانشین وی می گردد . با پیشنهاد وزیر با درایتش جهت پیشگیری از ایجاد نفاق و دشمنی در بین فرزندان وی ، "هر یك از آنها را "تمفایی" (تاغما) مخصوص دادند و هر يك را جانوری که "اونقون" آنها باشد .

تقسیمات بالا بصورتی در دستگاه حکومتی هونها نیز بچشم می خورد . دولت هونها سه دو قسمت گون دوغاری (شرقی) و گون باتاری (غربی) تقسیم شده و علاوه بر آن کارگزاران هونها نیز دارای جایگاه خاص خود بودند . اولین و مهمترین جایگاه ، از آن خانهای چچوک شرقی بود و آنها میراث داران حقیقی تاج و تخت به حساب می آمدند . بعد از مرگ "مته" ، فرزندش "غیبویی" بر تخت می نشیند . همیشه جایگاه سمت راست خان بزرگ اوغوزها ، متعلق به فرزندان بزرگ وی ، یعنی بوزاق ها بوده و در آیین هونها ، شرقیها یعنی خانهای چچوک (چچوق) بزرگ . بنابراین ، در دربار اوغوزها ، بوزاق ها و در دربار هونها ، چچوق ها میراث داران تخت و تاج بودند . در اینجا اشاره به يك ویژگی زبان چینی ضروری است که در این زبان يك کلمه بر حسب فرکانس صوتی آن و بر حسب محلی که آن کلمه در جمله بکار برده می شود ، می تواند معناسی

از اعماق

مختلفی داشته باشد. با در نظر گرفتن این ویژگی زبانی استفاده از منابع چینی در حل بعضی از مسایل تاریخی کار ساده ای نمی باشد. بسا توجه به مسئله فوق، این امکان نیز وجود دارد که کون و غیبی که یکی بعنوان جانشین "مته" و دیگری بعنوان جانشین اوغوزخان نام برده می شوند، در اصل يك نام در دو زبان متفاوت باشد. "مته" خان در جوانی در اسب سواری مهارتی خاص داشته و به شکار طاق و انری داشت و در ساختن تیرهای کمان مهارت داشت. این خصوصیات، همینطور در مورد دوران جوانی اوغوزخان در اوغوزنامه در متن اوینغوری آن صدق می کند. "مته" با کشتن پدر، در متحد شدن طوایف هون ها و در تشکیلات اجتماعی آنها سهم بسزایی داشت. در سال ۲۰۹ قبل از میلاد بیست و چهار قبیله هون متحد شدند. نتیجه اتحاد آنها، تشکیل دولت مقتدر هونیا بود. این موارد همینطور در اوغوزنامه هم پیش می آید. از اتحاد بیست و چهار نوه اوغوزخان دولت بسا قدرت اوغوز تشکیل می شود. عنذلیب در این رابطه چنین می آورد:

چهار پسر از هر کدام از چپ و راست مشغول شدند، آنان را مال فراوان اوغوزخان نهاد در اختیارشان.

ایتمولوژیکی این کلمه کوشش فراوان کرده و آن را با بسیاری از زبانهای شرق مقایسه کرده اند. ل. گومیلو در رابطه با این کلمه چنین می نویسد: "این کلمه با سافایداک" زبان روسی قدیم که به معنی پوشش تیر و کمان است مرتبط می باشد و این کلمه در عصرهای ۱۷-۱۶ وارد زبان ترک - مغول شده است و مشخصا با کلمه "ساغداق" هونیا مرتبط است. کلمه "ساغداق" بعنوان نشانه ای از هونهای قدیم در زبان ترکمنی حفظ شده است. در داستان حماسی گوراغلی می آید: "گوراغلی به آن دلشاد کشته، قیأت، شمشیر جادویی، ساغداق و نیزه خود را به ارحسن داده پس از بدرقه وی چند کلمه سخن گفت. "کلمه ساغداق در چندین قسمت این حماسه در همان معنا بکار رفته است. در کارهای سستی زنان ترکمن نیز نقوش "دولی ساغداق" (ساغداق پر) و "ساغداجیق" (ساغداق کوچک) و ساغداق، را بیچ است. منابع بیژانی نیز در ارتباط با هونها بعضا مطالب قابل توجه ای عرضه می کنند. در یکی از این منابع می آید: "هونیا که در منابع چینی از آنها تحت نام هیونگ نو نامبرده می شود، از اواخر قرن چهارم قبل از میلاد بعنوان همسایه شمالی چین بودند. چینی ها، قرنیا قبل از میلاد جنگهای سنگینی با آنها کرده اند. در قرن دوم بعد از میلاد در مرز شرقی اروپا و در واقع در قسمت غربی دریای خزر ظاهر می شوند." در مورد هونیا که در منابع هندی از آنها تحت نام "هونا" نامبرده می شود، معلومات فعلی چنان آشفتگی می باشد که تنظیم آنها کار ساده ای نیست. در هر حال در بررسی بعضی از منابع بیژانی صحبت از خلق های ترکی می شود که در هون - اسکیت - کیمیر - اوغوز بهسم کسره می خوردند. بنابراین این خلق ها باید با یکدیگر نیز مناسباتی داشته باشند.

قدیمی ترین معلومات را در مورد هونیا مناسبات

چینی به ما می دهند. مورخین چینی در زمان حکومت بین (یا - شانگ) ۱۷۶۶ - ۱۱۵۴ قبل از میلاد از هیونگ - نوها، هون یوک ها (هونیا) صحبت می کنند. يك مورخ چینی بنام شی کی - سوین که بسال ۲۲۴ می زیسته در مورد "خون - وای" که باید از نیاکان هیونگ - نوها باشد، معلوماتی می دهد. ما در کتابهای تاریخی بسه اسامی حاکمان هونیا برمی خوریم که عمدتا این اسامی در زبان های آلتایی از جمله ترکی - ترکمنی قابل توضیح هستند. یکی از این اسامی که کورمیوش، آن را در لیست اسامی شاهزادگان ذکر می کند، "ویختون" می باشد. عده ای از زبان شناسان در ترانسکریمیون، ریشه این کلمه را احتمالا معادل "بگ تون" در معنی "سردار قوم، سرکرده" می دانند. این کلمه نزد ترکان خزر در معنی "سرکرده" بکار می رفته است. طبق نظر کاسترن، زبان شناس فنلاندی، کلمه "تون" در معنی قوم و یا ملت می باشد. کاسترن در کتابش بنام "خودآموز زبان قویبالی و قاراتازی که بسال ۱۸۵۷ در پترزبورگ به چاپ رسیده ذکر می کند که کلمه تون، نون نزد هونها و همینطور نزد تو - کیوها معمول بوده است.

این کلمه در اشکال ترکیبی قاراتون، قارا - بوون، تون چار (سرکرده قوم)، تون آتا (پدر قوم) نیز بکار می رفته است. تو - کیوها این کلمه را به شکل "تون آبا" (جد، نیا) بکار برده اند. نزد قارلوق ها یکی از القاب خان "تون بیلگه" (راهنما) می باشد. احتمال می رود که "مانوتون" (مته) در زبان چینی و "ویختون" در منابع یونانی، شخصی واحدی باشند، چونکه مانوتون (مته) نیز در ترانسکریمیون می تواند شکل بگ تون (سردار قوم سرکرده) را به خود بگیرد.

در اینجا همینطور اشاره ای کوتاه بسه ترانسکریمیون کلمه "هیونگ - نو" می کنیم.

هاوسینگ بر این عقیده است که حداقل قسمت بقیه در صفحه ۱۲

از اعماق

اول آن کلمه‌ای آلتایی می‌باشد. هاسینگ این کلمه را ترکیبی از دو قسمت دانسته و قسمت اول را قورو (قورت. م.) و از جمله در معنی کرگ به کار برده و قسمت دوم را پادشاه معنی کرده است.

هورمر در اشعارش اشاره به خلق‌هایی میکند که شیر مادیان (قیمیز) می‌نوشند (ایللیاس ۱۳ - ص ۸-۲). همینطور اشاره به سرزمین کیمرها می‌شود که سرزمینی بر از ابسر و ... می‌باشد (اودیسه ۱۱ - ص ۱۲-۱۹). از کیمرها هرومت نیز نام می‌برد. این خلق که تعلق نژادی آن هنوز دقیقاً مشخص نشده، در هزاره دوم قبل از میلاد در دشت‌های جنوب روسیه بین رود دون و رشته کوه‌های اروپای مرکزی زندگی کوچی داشته است (موراوجیک. ص ۲۹). پروکوپیوس که تقریباً در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم می‌زیسته، هونها را همان کیمرها ذکر می‌کند. اگر هونها همان کیمرها باشند، رابطه آنها با اسکیت‌ها و اوغوزها را در بعضی از منابع بیزانس، منجمله در کتاب ماریویکیوس تحت عنوان "تاکتیک" می‌یابیم. این کتاب شامل دوازده قسمت می‌باشد. اینکه این اثر مشخصاً مربوط به چه قرنی است، محققین چندان اتفاق نظری ندارند. ولی تخمیناً آن را متعلق به قرن ۸-۶ میلادی می‌دانند. فصلی از "تاکتیک" که در باره اسکیتها می‌باشد، بعنوان منبعی تاریخی از ارزش خاصی برخوردار می‌باشد. در این کتاب منظور از اسکیت‌ها همان آوارها و ترکها و بقیه خلق‌های هون با آداب و رسوم مشترک ذکر شده است. ضمناً در یک مورد نام اسکیت‌ها معادل هونها پکار رفته است. در مورد آوازها باید گفت که با افتالیت‌ها (آبدال‌ها) رابطه نزدیکی دارند.

"آننه کومنه"، دختر پادشاه آکسیوس نیز

در اثر ۱۵ جلدی خود که بمال ۱۱۴۸ میلادی آن را نگاشته است، مطالب با ارزشی در مورد هونها ارائه می‌دهد. نویسنده همینطور از گسترش قدرت سلجوقیان در آسیای صغیر و در باره جنگهای آنها با بیزانس اطلاعاتی می‌دهد و در یک مورد در ارتباط با سلجوق‌ها از ترکمنها نام می‌برد. یکی از قسمت‌های مهم کتاب کومنه، حملات چنگ‌ها و اوزها (غز - اوغوز) و کومانها در نیمه دوم قرن یازدهم به بیزانس است. اثر کومنه در باره این رویدادهای تاریخی را میتوان یکی از منابع بشمار آورد. نکته قابل تعمق در اثر کومنه، موردی است که در آن اوزها (غزها - اوغوزها) را همان هونها می‌داند. مطالب مهم زیادی در این منبع وجود دارد که در روشن شدن زندگی و آداب و رسوم این خلق‌ها کمک زیادی می‌کند، نمونه آن مطالبی است که در ارتباط با زبان چنگ‌ها و کومانها در این کتاب ذکر می‌شوند. در منابع قدیمی یونانی نیز در مورد زبان اسکیت‌ها مطالبی آمده است که بعنوان مثال در یکی از منابع قدیمی بیزانس در مورد زبان سارومات‌ها نوشته شده است که زبان آنها با اسکیت‌ها خویشاوند بوده و می‌توانستند به زبان آنها صحبت بکنند. اگر مطلب فوق درست باشد سؤالی که پیش می‌آید اینست که، سارومات‌ها جزو چه خلقی بحساب می‌آیند. آتنه کومنه، در اثرش که قبلاً به اشاره رفت، هر چند به نامهای ترکی چنگ‌ها و کومانها آشناست، با این حال از آنها تحت نام قدیمی شان اسکیت‌ها و سارومات یاد می‌کند. همینطور در یک منبع دیگر چنگ‌ها و کومانها، اسکیت نامیده می‌شوند (آنونیمی ونسی ص ۲۲۵). اگر چنگ‌ها و کومانها، اسکیت و سارومات نیز اسکیت باشد، بنابراین زبسان چنگ‌ها هم نباید بی‌ارتباط با زبان اسکیت‌ها باشد. در مورد زبان چنگ‌ها در ص ۸۹ کتاب موراوجیک، اینطور می‌آید: "زبان چنگ‌ها آنطور

که بیزانسی‌ها نقل می‌کنند با زبان کومانسی خویشاوند و بر اساس یلدگرهای ادبی آن باید در گروه زبانهای ترکی جا بگیرند".

خوشبختانه یک اثر ادبی از کومانها باقی مانده که تحت نام "کودکس کومانیکوس" می‌باشد که اکثر لغات این کتاب بعنوان مثال: کججه (کیجه. شب) - بگ (امیر) و ... حتی برای ترکمنهای امروز نیز مفهوم می‌باشد. در ضمیمه دیگری نیز اسم قدیمی چنگ‌ها غز (اوغوز) ذکر می‌شود (پلسوس ص ۴۳۸). در جمع‌بندی مطالب بالا شاید بشود این نتیجه را گرفت که زبان اسکیت‌ها (اوغوزها - هونها - کیمرها) زبان مشترک تمامی تیره‌های ترک زبان، در گذشته بوده است.

اما در مورد صنایع دستی هونها می‌توان گفت که در دوره "مته" این صنعت شکوفای و هنر دستی زنان و دختران هون با زیبایی و مهارت تمام رشد یافته بود. اشیاء مکشوفه در حفاری تپه نوینولین، این امر را گواهی میدهد. این تپه در نزدیکی محلی قرار گرفته است که لشکر "مته" در آنجا مستقر شده بود. بعضی از دانشندان آن اشیاء را متعلق به قبل از میلاد می‌دانند. قالی‌ها و نمدهایی از تپه نوینولین پیدا شده‌اند که می‌توانند هر یک از گره‌های نقوش آنها را می‌توان منبعی تاریخی برای شناخت هون‌ها بحساب آورد. مهمترین مسئله در این مورد تداوم هنر قالیبافی هونها، در هنر قالیبافی و نمد مالی ترکمن‌ها تا این دوره است. بعنوان مثال در نمد و قالی هونها ۲۴ نقش "گول" در سه ردیف هشت تایی تقسیم بندی شده است. این مسئله بطور حتم با نحوه شکل آنها بستگی دارد، زیرا دولت هونها در دوران "مته" از اتحاد ۲۴ تیره بوجود آمده بود. نقش سه ردیفی و هشت تایی "گول" به تعداد ۲۴ عدد از نقوش مشهور قالی‌های ترکمنی است. لازم به یادآوری است که در صنعت قالیبافی ترکمنها، نقش "گول" ۲۴ تایی بقیه در صفحه ۱۸

سخنی هم از ...

امروز که "تازه بول" چی ها به هویت "بینش" فاجعه آفرین در جریان زندگی، کذب و دروغین بودنش" (۲۷) پی برده، در جستجوی "مدیگاههای نو و راههای جدیدی" (۲۸) هستند که بتوانند از طریق آن بر "روحیه حقارتی" (۲۹) کسه در طول "مبارزات بیرون اکثریتی" شان در آنان شکل گرفته" (۳۰) چیره شده، بدینطریق از چنگ "عقد حقارتی که در طی سالیان متعددی تحقیر و سرکوب" (۳۱) در آنان شکل گرفته" چیرگی یابند! ما مخالف آن نیستیم که کسانی که عقده حقارت دارند بنحوی باید بکوشند تا به داروی این درد روانی دست یابند! اما جار زدن این بیماری از بلندگوی یک نشریه بیانگر فاز عسود یافتگی آن است! بویژه اینکه اگر نویسنده مقاله تحت نام مستعار "اورمان" تلاش دارد تا با "عقد حقارت" خود را به همه ترکمن ها تعمیم دهد و اعلام کند: "من ترکمن امروز بیش از هر زمان احتیاج دارم که به روحیه تسلیم و طاعتت به روحیه خود خواهی و منیتهی که در هر ترکمن کم و بیش وجود دارد، به عقد حقارتی که طی سالیان متعددی تحقیر و سرکوب در من شکل گرفته ... چیره یابم" (۳۲)، نهایت گستاخی، بی مسئولیتی، کندی شعور اجتماعی و سیاسی این شخص را بیان می کند!

درست است که ملت ترکمن در مراحل مختلف تاریخ خود متحمل محرومیت ها، شکستها، سرکوب های خونین شده است، لیکن همسواره سری افراشته، سینه ای پر غرور و عزمی راسخ و استوار داشته است! و این از خصائل بسازر و پر افتخار ملت ترکمن است:

"اول مردینگ اوغلی میر مرد میر پیری
گوزاغلی قارداشی سرخوش میر سری
داغدا میرزه قورسا صیادلار، میری
آلا بیلمز بولباری اوغلی تورکمنینگ" (۳۳)

ترکمن نه آتی است که "اورمان" ترکمنس تو صیفش می کند! ترکمن آتی است که بگواهی تاریخ و به شهادت حتی دشمنانش بهنگام اسارت و در میدان اعدام با آغوش کشوده مرگ را با غرور پذیرا می شود: "تقریباً همه اهالی شهر (تهران) جمع شده بودند تا صحنه اعدام (ترکمن های اسیر) را تماشا کنند. ترکمن ها با آن خونسردی و با شخصیت ذاتی خویش بدون اینکه کمتریمن اضطرابی از خود بروز دهند، بگام مرگ می رفتند. قوی ترین آنان همزمان زخمی خود را که توان راه رفتن نداشتند، روی شانه هایشان حمل می کردند. جوخه اعدام که آماده تیرباران ترکمن ها بود، فاصله خود نسبت به اینان را در حد ممکن دور نگذاشته بود تا با هدف تشرار دادن از دور، مرگ قربانیاش را حتی المقدور به درازا بکشاند. افسران اروپایی که به همراه هنگ هایشان علیرغم میل خود در آنجا حضور داشتند به وزیر جنگ (ایران) که نظارت و فرماندهی مراسم اعدام را نیز بعهده داشت، تذکر دادند که این تساوت خلاف همه موازین یک کشور تمدن است. تنها با اصرار این افسران بود که ناصله تیراندازی کوتاهتر شد. بهنگام تیرباران که نسبتاً بطول انجامید، ترکمن ها نه ناله ای کردند و نه فریادی زدند. دو سه تن از آنان از بندهایی که با آنها به دیوار بسته شده بودند، بعلت اصابت گلوله های جوخه اعدام رها شده، خود را از دیوار اعدام جدا کرده بسوی جوخه اعدام گام برداشتند و خود را در کمال خونسردی در مقابل تفنگ های جوخه قرار دادند. . . ."

مردم ترکمن از اوایل قرن ۱۶ میلادی که یورش های خونین تزارهای روسیه به آنان آغاز شده بود تا آخرین یورش های حکومت اسلامی که در سال ۱۳۵۸ صورت گرفته است، متحمل شکست های گزانی شدند. ولی آنان علیرغم اینهمه شکست های سنگین هرگز سرفراشته شان

را در مقابل دشمن فرو نیاورده و سینه سترشان را که آماج نیزه ها و گلوله های مرکبار متجاوزین شده بود، به قصد عاقبت پنهان نکرده اند. هزاران تن از فرزندان این خلق کشته و به اسارت برده شدند. آنان در شهرهای مختلف ملت ستمگر، بدنبال مراسم خاص و اجتماع ساکنین آن شهرها به دار آویخته و حتی تکه تکه شدند، بدون آنکه عجز و لایه ای سردهند و لب به ضعف و غمگسز بکشایند. این است صفت یک ترکمن واقعی! و همین خصلت است که بعنوان هویت، وجدان و غرور ملی او، همواره چه در جمع و در میدان کارزار و چه در خلوت زندان و بر فراز چوبسته دار همراه اوست.

در سال ۱۳۰۲ که رضاخان قلدز آخرین اولتیماتوم را به ترکمنستان داده بود که دست از استقامت و مبارزه بکشند و بی قید و شرط تسلیم شوند، کنگره اجلی که با مشارکت نمایندگان مردم ترکمن برگزار شده بود به عنوان قطعنامه، نه تسلیم خفت بار، بلکه دفاع شرافتمندانه تا آخرین نیرو را اعلام کرد. در سال ۱۳۵۸ قضیه بر همین منوال بود. اینبار نیز همین فرزندان دلیر ترکمن بودند که با در اختیار داشتن حداقل امکانات دفاعی با یورش همه جانبه پاسداران اسلامی به مقابله برخاسته و ذلت تسلیم را بسه جان نخریدند. تزارها، حکام قاجار و رضاخان قلدز موفق نشدند از طریق اقدامات خشن سرکوب هویت و غرور ملی ترکمن را از بین ببرند. حکام جمهوری اسلامی نیز نتوانستند با توسل به این قبیل اقدامات موقییتی در این زمینه کسب کنند.

افرادی که به اعتقاد "تازه بول" در نتیجه مستحیل شدن در سازمان های انترناسیونالیست " (نه در میدان جنگ!) فاقد شخصیت و تهی از هویت واقعی خود" (۳۴) شدند، هیچ قربانی بسا وجدان و غرور و هویت ملی ترکمن ندارند. اینان از جمله افراد بسیار معدودی اند که احساس تعلق بقیه در صفحه ۱۴

برقرار باد اتحاد خلقهای تحت ستم ایران!

سخنی هم از

به ملت ترکمن در آنان هرگز وجود نداشته و از خود بیگانگی بودند که همواره سعی نداشته‌اند که روحیه تحقیر شده خود را با روحیه ملست ستمگر تلفیق کنند.

"تازه یول" در پی "استدلالات" خود مبنی بر "عقد حقارتی" و "تسلیم طلب" بودن ترکمن جبهه دیگری علیه آن می‌گشاید. این نشریه از زبان "سارا" نامی اعلام می‌دارد که: "مردمان مهربان و مهمان نواز (ترکمن) که هنوز به یاد آلمان‌ها ی خود به اسب عشق می‌ورزند" (۲۵). "آلمان" همانطور که آق مزارت گورگلی (۳۶) نیز اشاره کرده چیزی جز غارت و چپاول نیست. "ترکمن دیلینینگ سوزلیگی" این لغت را "چپاول جیلیق اتمک، تالاماق ماقصادی بیلین ادیلیان چووش" (۳۷) تعریف کرده است. نسبت دادن "آلمانجیلیق" به ترکمنان اتهامی است که در دوره قاجاریه ابداع شده است. سیاست شوونیستی حکام ستمگرایاچاب می‌کرد تا خلق های مقاوم در برابر ظلم و مردم کشی این مستبدین را در انظار مردمان دیگر غارتگر و وحشی و در نتیجه مستحق سرکوب و کشتار معرفی کند.

اکنون که "تازه یول" به عنوان ابزار و وسیله ای جهت تبادل نظرات و نبرد اندیشه ها حول مسائل جنبش خلق ترکمن نیاز به انتشار پیدا کرده و "به عنوان راه نوینی بر بستر تجارب و نیازهای زندگی جهت پاسخگویی حداقل به جزئی از نیازهای جنبش مردم ترکمن" (۳۹) وارد مفرکه شده، تاکنون طی انتشار ۱۰ شماره موفق شده است از راهی نوین و با بیاناتی تازه اتهامات قدرت های سرکوبگر قرن پیش و حاضر را دوباره زنده کرده و بدین طریق پاسخ دندان شکنی به آن ترکمنانی بدهد که مدعی بودند و هنوز نیز هستند که خلق ترکمن "آلمان" نبوده و با "عقد حقارت" و "روحیه تسلیم و طاعت" بیگانه است.

در رابطه با نوشته شدن چنین مطالبی توسط قلمزنان "تازه یول" می‌توان از این نقطه نظر حرکت کرد که هدف اینان بی اعتبار کردن ترکمنان و ضربه زدن به آنان نیست. احتمال قریب به یقین ساده لوحی و عدم آگاهی آنان از مسائل سیاسی، اجتماعی و تاریخی ملت ترکمن و بویژه سبک سری و بی مسئولیتی آنان در قبال مسائل جدی این ملت باعث شده که چنین اباطیلی روی کاغذ نشریه ای "سیاسی، اجتماعی و فرهنگی" آورده و در معرض دید و قضاوت همگان - چه دوست و چه دشمن - گذاشته شود. در چنین حالتی باید گفت که علقه ها و حتی امورات روزمره و نیز مسائل جنبش ملی و دموکرا- تیک ملت ترکمن مسائلی بسیار جدی است. لازمه پرداختن به این مسائل، نارا بودن صلاحیت اظهار نظر سیاسی و همچنین صلاحیت روزنامه نگاری است. با ردیف کردن یکسری ادعاهای بی اساس و حتی دروغین در لباس "راه نویسن" نظریه نوین" و "نوین" و نیز بدنبال هم چیدن یکسری کلمات و جملات کج و معوج و پر از اغلاط نمی‌توان این صلاحیت را کسب کرد. مسائل جدی و بویژه مسائل ملت ترکمن را به سخره نگیرید!

زیرنویس ها:

- ۱- "ایل گویچی"، شماره ۱۱، ص ۱۰
- ۲- "تازه یول"، شماره ۹، ص ۳
- ۳- "ایل گویچی" شماره ۱۱، ص ۱۰، سال ۱۳۶۶
- ۴- همانجا، ص ۶
- ۵- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۲
- ۶- "تازه یول"، شماره ۳ و ۴، ص ۶
- ۷- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۲
- ۸- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۵
- ۹- "تازه یول"، شماره ۳ و ۴، ص ۶
- ۱۰- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۲
- ۱۱- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۲

- ۱۲- "ایل گویچی" شماره ۱۱، ص ۳
 - ۱۳- "تازه یول"، شماره ۳ و ۴، ص ۶
 - ۱۴- "ایل گویچی" شماره ۱۱، ص ۸
 - ۱۵- "تازه یول"، شماره ۲، ص ۳
 - ۱۶- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۲
 - ۱۷- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۲
 - ۱۸- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۵
 - ۱۹- ترکمنستان ایران، شماره ۶، ص ۱۷
 - ۲۰- "تازه یول"، شماره ۲، ص ۳
 - ۲۱- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۲
 - ۲۲- "تازه یول"، شماره ۷، ص ۱
 - ۲۳- "تازه یول"، شماره ۷، ص ۳
 - ۲۴- "ایل گویچی" شماره ۱۱، ص ۲
 - ۲۵- همانجا، ص ۱۰
 - ۲۶- همانجا
 - ۲۷- "تازه یول"، شماره ۹، ص ۳
 - ۲۸- "تازه یول"، شماره ۹، ص ۳
 - ۲۹- "تازه یول"، شماره ۹، ص ۹
 - ۳۰- همانجا
 - ۳۱- همانجا
 - ۳۲- "تازه یول"، شماره ۹، ص ۹
 - ۳۳- مخطوطاتی پراقی، سایلانان اثرلر، ص ۲۱۸
 - ۳۴- "تازه یول"، شماره ۹، ص ۳
 - ۳۵- "تازه یول"، شماره ۸، ص ۴
 - ۳۶- "تازه یول"، شماره ۹، ص ۱۰
 - ۳۷- تورکمن دیلینینگ سوزلیگی، عشق آبسادی، ۱۹۶۹، ص ۳۷
 - ۳۸- "تازه یول"، شماره ۱، ص ۵
 - ۳۹- همانجا
- - نقل از کتاب "در اسارت ترکمن ها" که توسط یک افسر فرانسوی بنام هنری دوکولییوف دوبلوکوی در سال ۱۸۶۶ نوشته شده بود: افسر فرانسوی که در مقام مستشار در خدمت ارتش قاجار بسوده در یکی از لشکرکشی ها جهت سرکوب ترکمن ها به اسارت اینان برمی آید- او که بعد از ۱۴ ماه بقیه در صفحه ۱۷

تحوالات اروپای

و سیاسی اتحاد جماهیر شوروی را بنیال خود داشتند، سریع‌تر از آنچه که انتظار می‌رفت، از هم پاشیدند. با سرنوشتی این رژیم‌ها، سیستم‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی آنها که معجزونی از اشکال عقب مانده سرمایه داری، فئودالیسم و عناصری از سوسیالیسم بود و تحت نام "سوسیالیسم واقعا موجود"، سال‌ها در مورد مزایا و برتری‌های آن نسبت به سیستم سرمایه داری، تبلیغ شده و هر مخالفتی با آن در حکم مخالفت با "جریان بالنده تاریخی" و بعنوان "حرکتی ارتجاعی علیه منطق تاریخ"، تکفیر و سرکوب شده و افکار و امیال میلیون‌ها انسان، در زنجیر دکم‌ها و حکومت‌های ایدئولوژیک این رژیم‌ها به بند کشیده شده بود، نیز تماما زیر سؤال رفتند.

مردم کشورهای اروپای شرقی، مرحله اول پایه‌گذاری زندگی نوین خود را عمدتاً بدرستی طی کردند. آنها، در شرایط پلورالیسم سیاسی ناشی از سرنوشتی رژیم‌های حاکم بر این کشورها و تن دادن اجباری بعضی از آنها به آن، در محیطی دموکراتیک، برای اولین بار در تاریخ خود، شاهد مبارزه انتخاباتی احزاب مختلف بوده و با رأی آزادانه و مستقیم، احزاب و یا گروه‌های سیاسی دلخواه خود را انتخاب کردند. احزاب پیروز شدند، در کشورهای اروپای شرقی که طیف متنوعی را تشکیل می‌دهند، عمدتاً بدلیل وجود جو سنگین دیکتاتوری و عدم وجود پلورالیسم سیاسی و انحصار قدرت در گذشته، از طرف احزاب کمونیست حاکم بر کشورهای اروپای شرقی، متأسفانه از تجارب سیاسی زیادی برخوردار نبوده و هیچیک از آنان برای چنین روزی صاحب برنامه مدونی نبوده‌اند. این احزاب که بدون داشتن دورنمایی روشن و

برنامه‌ای مدون و با نداشتن تجربه‌ای از حکومت داری در گذشته، بقدرت رسیده‌اند، سعی کردند، دوره گذار و مراحل جایگزینی نهادها و سیستم اداری جدید، بجای نهادهای رژیم‌های گذشته را هر چه سریع‌تر طی بکنند. نتیجه این گذار و جایگزینی سریع، تحولات زودرس در صفوف خود این احزاب و تنش‌های اجتماعی ناشی از آن و گسسته شدن شیرازه امور و تعلل و کاستی‌ها در تأمین مایحتاج ضروری و در اداره امور روزمره مردم بوده است. این مسئله، مشرو - عیتی کاذب و محدود برای بوروکرات‌های سابق در هیبت "احزاب کمونیست" بر این کشورها بسود که تا آن موقع، نه تنها زندگی مردم را، بلکه زیباترین حماسه‌های شریف‌ترین انسان‌های کشورهای اروپای شرقی، در نبرد با فاشیسم و تلاش آنها در بنا نهادن زندگی‌ای توأم با بهروزی و شادکامی برای مردم خود را ملحقه دست خود ساخته و برای حفظ و ادامه قدرت خود، تمامی آنها را لکدمال ولوت کرده بودند.

با استقرار حکومت‌های جدید در کشورهای اروپای شرقی، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسئله در برابر آنها، تعیین سمت‌گیری جدید اقتصادی، جایگزینی اقتصادی مبتنی بر رفاه عمومی و رشد اقتصادی و برانداختن سیستم اقتصادی گذشته و برنامه‌ریزی فوق متمرکز "توزیعی - فرماندهی" گذشته در این کشورها و ایجاد شالوده‌های مادی پلورالیسم سیاسی کسب شده، یعنی تأمین پایه‌های مادی دموکراسی، آزادی و استقلال، این کشورها می‌باشد که اکنون تمامی مبارزات در این کشورها، حول این مسئله متمرکز شده است.

برخی از این احزاب، در برخورد با مسئله فوق، از همان ابتدا بدون بررسی تمامی جوانب مسئله و بدون جاری ساختن بحث‌ها و تبادل نظرات در سطح احزاب و در میان مردم کشورهای خود، با جانبداری معین از یکی از

سیستم‌های موجود و با انتخابی ترجیحی و مقایسه‌ای، جواب خود را سریعاً بیان داشتند. و "اقتصاد مبتنی بر بازار" را تنها اکسیر حیات - بخش برای جوامع خود توصیف کردند. نمونه تبیین این احزاب را می‌توان "جنبش همبستگی" در لهستان دانست که از مدتها قبل نظر ایسن "جنبش"، در سفر لخ‌والنسا به انگلستان، بدین صورت بیان شد: "بخش بزرگی از صنایع لهستان می‌بایست خصوصی شوند" (۱۲ دسامبر ۱۹۸۹، بی بی سی). از نظرات و اقدامات تاکتونی، بقیه احزاب پیروز شدند و دولتردان جدید در کشورهای اروپای شرقی نیز اینگونه استنباط می‌شود که آنها نیز بتدریج و محتاطانه، با انتخاب ترجیحی بین "سوسیالیسم واقعا موجود" و "سرمایه داری واقعا موجود"، به نظر احزابی چون "جنبش همبستگی" می‌پیوندند. آنها، ضمن رد هرگونه برنامه‌ریزی اقتصادی و کنترل بر بازار و با تقدیس خصوصی کردن تمام عیار امسوال دولتی و تمامی وسایل تولید و ضمن برشماری مزایای اقتصاد مبتنی بر فقط "بازار آزاد" و با مقایسه رشد آن در کشورهای پیشرفته سرمایه داری با سیستم اقتصادی قبلی خود که عمدتاً در مقایسه رشد اقتصادی شوروی و آمریکا بازتساب می‌یافت، نظر خود را صراحتاً و بعضاً در لفاظیه و مردم پسندانه ابراز داشته‌اند. با توجه به این انتخاب اولیه خود و ابراز آن در اشکال گوناگون در اروپای شرقی، دیگر کمتر در انتخاب راه اقتصاد آینده کشورهای خود تردید نشان می‌دهند. طبیعی است که در اینجا، هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند در مورد ورشکستگی اقتصادی گذشته این کشورها و اتمام دوره آن بعنوان "اقتصادی بدون تورم و بحران" (!) تردیدی بخود بدهد. آمار زیر که مقایسه رشد اقتصادی آمریکا و شوروی را در برمی‌گیرد، می‌تواند به تنهایی بیانگر واقعیت اصلاح‌ناپذیری اقتصاد گذشته بقیه در صفحه ۱۶

حق تعیین سرنوشت بدست خویشی حق همه ملل است

تحولات اروپای ۰ ۰ ۰

"کشورهای سوسیالیستی" و دلیلی بر رد این سیستم اقتصادی از طرف احزاب جدید در کشورهای اروپای شرقی باشد:

"در سال ۱۹۸۸، بازتولید کل اقتصاد شوروی تنها ۲۹/۴ درصد بازده اقتصادی آمریکا بود. این شاخص در کشاورزی شوروی تنها ۱۰/۴ درصد کشاورزی آمریکا بود. طبق آمار رسمی، بسازده تولید صنعتی شوروی در فاصله ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۸ به نسبت آمریکا، بمیزان یک پنجم کاهش یافت و به ۴۵٪ بازده تولید صنعتی آمریکا تنزل کرد. با این حال، بمدت دهها سال پیروزی قریب الوقوع

شیوه تولید سوسیالیستی به شیوه تولید سرمایه داری تبلیغ می شد... امروز در اتحاد جماهیر شوروی در حدود ۶۰ میلیون نفر - یک پنجم کل جمعیت - در فقر زندگی می کنند؛ باز- نشنستان، معلولین جنگ جهانی و جنگ افغانستان بیماران، جوانان بیگار (بویزه در جمهوری های آسیای میانه) و کارگران بی تخصصی که دستمزدی در حدود ۶۰ تا ۷۰ روپل در ماه ندارند. اکثریت عظیم کارگران متخصص و کارمندان نیز زندگی سختی ندارند. در صنایع کالاهای مصرفی، دستمزد متوسط ماهانه، بطور خالص ۵۳ / ۱۶۷ روپل است. این مبلغ برای معاش هیچ خا - نواده ای کفایت نمی کند. با به حساب آوردن همه عوامل، ۸۶/۵٪ شهروندان شوروی درآمد کافی ندارند... کشور شوروی در عرصه درآمد سرانه نیز پایین تر از همه کشورهای صنعتی سرمایه - داری در مقام سی ام است. حتی کشور نسبتا فقیری چون ایرلند نیز در این مورد از شوروی پیشی گرفته است. چندین کشور رشد یابنده نیز در درآمد سرانه، خود را به بیش از سطح شوروی رسانده اند، از جمله هنگ کنگ، سنگاپور و ترینیداد و توباگو" (آگنیوک، مسکو، شماره های ۲۰، ۲۳، ۲۴، سال ۱۹۸۹ و شماره های ۴ و

۷ سال ۱۹۹۰).

این اقتصاد در دو دهه گذشته آنچنان رکودی در جوامع اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی بوجود آورده است که می توان آن را پایانی برای نابودی این سیستم اقتصادی، به همراه نظریه پردازان و بانیان آن دانست. تحولات اخیر در اتحاد جماهیر شوروی و در اروپای شرقی، ورشکستگی علم اقتصاد رسمی گذشته را به نحوی قطعی متباز ساخته است. جدول زیر، از طرف یکی از طراحان پیوستریکا در شوروی، پروفیسور آیل آگانیکیان، گویای این فاجعه اقتصادی است:

رشد محصولات کشاورزی نسبت به دوره قبل (به درصد)	رشد تولید ناخالص ملی نسبت به دوره قبل (به درصد)	دوره های برنامه های پنج ساله
۲۱	۴۱	۱۹۶۶-۷۰
۱۳	۲۸	۱۹۷۱-۷۵
۹	۲۱	۱۹۷۶-۸۰
۶	۱۶/۵	۱۹۸۱-۸۵

"این ارقام و آمار رسمی، افزایش قیمت ها را نشان نمی دهند. با احتساب افزایش قیمت ها و نیز رشد جمعیت به نسبت ۴٪، در واقع در آخرین دوره پنجساله رشد سرانه در کنار نبوده، بلکه رکود وجود داشته است" (مه - ژوئن ۱۹۸۸، مجله نیولفت ریویو، شماره ۱۶۹).

طبیعی است که دولتمردان و احزاب جدید در اروپای شرقی و نظریه پردازان پیوستریکا در شوروی، با عمده ساختن و با دخالت دادن عوامل روانی گذشته نسبت به امپریالیسم و سرمایه داری در این کشورها، نمی توانند باز به اقتصاد بسته و بحران زا و به سیستم فوق متمرکز "فرماندهی - توزیعی" گذشته بازگردند و به اصلاح آن بپردازند. اقتصادی که بقول دانشمند معسروف شوروی، ف. سلیونین: "اقتصادی است خود بلع که نمی توان آن را با سم و سودادن ازهنمود های مرکزی به شاخص های سود، انسانی کرد. وسایل

عوض می شوند ولی هدف ها نه" (پیوستریکا، دیالکتیک تغییر، بوریس کاکارلیتسکی، مجله نیولفت ریویو، شماره ۱۶۹).

همانگونه نیز نمی توان به آنها این حق را داد که با یک انتخاب ترجیحی بین "سوسیالیسم واقعا موجود" و "سرمایه داری واقعا موجود"، اقتصاد این کشورها را در راستای اقتصاد سرمایه داری و "خصوصی کردن عملا همه چیز"، بیش ببرند و بم معایب و ناهنجاری های اجتماعی و به قوانین غیرانسانی این اقتصاد چشم فرو ببندند. ورشکستگی "اقتصاد سوسیالیستی"، نمی تواند خودبخود مشروعیتی برای "اقتصاد

بازار آزاد"، بوجود آورد. ایدئولوژیهای غریبی نیز پایایی اقدامات عملی دولت های خود در کشاندن کشورهای اروپای شرقی به مدار اقتصادی خود، در تبلیغ "اقتصاد بازار" و مزایای آن، دمی بازمی ایستند و حتی بعضی از موقعیت های نسبی در سالهای اخیر در کشورهای "سوسیالیستی" را تنها و تنها مرهون اقتصاد بازار می دانند. بعنوان مثال، حتی در مورد ویتنام که از تمامی تغییر و تحولات در کشورهای "سوسیالیستی" بدور مانده و تاکنون شاهد هیچگونه دگرگونی سیاسی از نوع دگرگونیهای کشورهای اروپای شرقی نبوده است، چنین گفته می شود که: "تا سال ۱۹۸۸ ویتنام سوسیالیستی وارد کننده برنج بود. در ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، سالها بین از جنگ ویتنام، وضع توزیع بحدی از وخامت رسید که هانوی ناچار شد از سازمان ملل تقاضای کمک غذایی کند. گرسنگی کشور را فرا گرفت. تنها در بقیه در صفحه ۱۷

تحولات اروپای

سال ۸۹ بود که ویتهام توانست دوباره خودکفای شود و حتی مازادی به مقدار یک میلیون تن برنج برای صادرات باقی ماند. ویتهام تقریباً یک سببه به سومین صادرکننده برنج در جهان تبدیل شد. علت این "معجزه"، رهبری دولت ویتهام، برای غلبه بر بحران، مکانیزه‌های بازار آزاد را در کشت و ریزی بکار گرفته بود (فایننشال تایمز، هشتم مارس ۱۹۹۰).

حال با روشن شدن شمایی کلی از سیستم اقتصادی مورد انتخاب اکثر کشورهای اروپای شرقی و مستگیری عملی آنها در جهت پیاده ساختن "اقتصاد بازار" با توجه به اقدامات و نظرات ابراز شده تاکنون در این کشورها، نظری به روند جایگزینی این اقتصاد بجای اقتصاد قبلی این کشورها و مشکلات و موانع مطروحه در این رابطه و نظرات و بحث‌های تئوریکین های اقتصادی جدید در این کشورها بیفکیم و نقدی کوتاه بر این نظرات داشته باشیم.

در اتحاد جماهیر شوروی، بعنوان آمازگسر تحولات کمونی در "اردوگاه سوسیالیسم" و بعنوان قدرتمندترین این کشورها و پرچمنار "سوسیالیزه کردن" تمامی اقتصاد و جوانب زندگی خصوصی مردم در گذشته، در برخورد به انتخاب راه آینده آن، حتی از حاکمان جدید در کشورهای اروپای شرقی پیشی گرفته شده است. آنها نه تنها بکارگیری مکانیزم بازار در اقتصاد را بعنوان تنها "راه حل معجزه گر"، برای برون رفت از این بست و ورشکستگی اقتصادی کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، توصیه می کنند، بلکه با نفی مطلق تمامی دستاوردهای گذشته، "سیستم برابری" و "سیستم خود مدیریتی و یا دموکراسی تولیدکنندگان" را نیز بیزیر سؤال برده اند. هر چند این دو مقوله در گذشته نیز عمدتاً "برای فریب ایدئولوژیک مردم بکار گرفته میشد و هیچگاه بصورت واقعی پیاده نشده و نمیتوانست در شرایط

عقب ماندگی این کشور در نبود دموکراسی پیاده نیز گردد. در میان نظریه پردازان اقتصادی طرفدار "اقتصاد بازار" در شوروی، شاتالین، طراح اصلی "برنامه پانصد روزه" را میتوان نمونه وار دانست. وی از مدتها قبل نظرات خود را بدین صورت فرموله و بیان داشته است: "وقتی فرانسویا وانگلیسیا مشغول ملی کردن بودند، حتی صنایع اتوموبیل و هواپیما سازی را سوسیالیزه کردند. ۰۰-ولسی ترقی در انگلستان بانام تاجر محافظه کار پیوند خورده است." وی ضمن ستایش از تاجرو موفقیتهای وی در "خصوصی کردن عملاً" همه چیز، میگوید: "تنها زیر ساخت اقتصادی نظیر جادهها و تلفن می بایست در دست دولت باشد" لیترا- تورنایا کار تا، شماره ۲، اکتبر ۸۹، بدنبال تأیید این نظرات از طرف حزب کمونیست و دولتسردان شوروی بود که درماه ژوئن، یک بند مهم، بدون سر و صدا به قطعنامه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، درباره سیاستهای عمومی این کشور، بدینصورت اضافه کردید: "می بایست شرایط برای ایجاد یک بازار سوسیالیستی و از جمله بازاری برای سهام و برای منابع سرمایه گذاری ایجاد شود" (پراودا، ۲۵ ژوئن ۱۹۸۹).
ادامه دارد

از اعماق

نیز توضیح داده شده است. طبق توضیحات ابوالقاسمی و رشیدالدین، پس از اینکه اوغوزخان از دنیا می رود، گون خان جانشین وی می شود. ارکلی حوجه که فردی با درایت بود، بعنوان وزیر گون خان تعیین و این وزیر دانا درجه و جایگاه هر یک از ۲۴ نوه اوغوزخان را تعیین و املاک اوغوزخان را بین آنها تقسیم می کند و جهت جلوگیری از جنگ و جدال برای احشام هر یک از آنها "تاقماپی" تعیین می گردد. در خیلی از جهات "مُسه" و اوغوزخان، خصوصیات مشترکی دارند. "مُسه" شان بوی در حکم پدر مردم و در ارتباط نزدیک

با آنها بوده است. در اوغوزنامه چنین خصوصیا تی را همینطور برای اوغوزخان ذکر کرده اند. عندلیب در یکی از اشعار خود، اوغوزخان را به صورت شخصیتی ایده آل معرفی کرده و برخی دیگر از اشعار وی نیز مانند شعر زیر، بتوصیف اوغوزخان می پردازد:

نخستین سخر، شاه زمان
اوغوزخان است، طلوع کرده بر جهان
او آغاز دنیای ترک است
و در دانش یکتاست
بنای اول صنایع
مادر فصاحت در جهان است
او آمد تا بر ما ره بگشاید
برای شما ترکان وطن گشوده
او قهرمان و جلودار طبیعت است
همو سعادت را به ارمان آورد

عندلیب در این سطور همانند دیگر صاحب نظران در مورد اوغوزها، ویژگیهای اوغوزخان را ترسیم می کند. او در حکم رهبری بزرگ و بنیانگذار دولت ترکان قدیمی معرفی می شود. همینطور از پایداری دولت وی تا چندین قرن داد سخن می رود. ویژگیهای فوق به "مُته" نیز صدق می کند. "مُته" سال ۱۲۴ به چنین درجه ای رسیده و از دنیا رفته است. در اوایل عمرش حتی نمی توانست خیالش را بکند. هیچ یک از ما با وی برابر نشدیم. کار او تا سیصد سال دوام یافت."

سخنی هم از

اسارت آزاد می شود، وارد مشهد شده و از آنجا به همراه سپاهیان قاجار که مأموریت داشتند ۲۰ تن از ترکمن های اسیر را به تهران منتقل کرده و در آنجا می بایست طی مراسمی به دست جوخته اعدام سیرده می شدند، تازم تهران شده بود. شرح کوتاه فوق گوشه ای از مشاهدات این افسر فرانسوی است که خود از نزدیک شاهد اتفاقات بوده است.

بحران خلیج و ...

برای منطقه ندارد . اکنون در خاتمه جنگ، آمریکا در بسط سیاست جدید خود در خاورمیانه تحت عنوان "نظم نوین" در منطقه با تکیه بر آرایش جدید نیروها و با اتکا به وجود بیسابقه نیروهای خود در کویت و خلیج فارس، مصرتر شده است . بسا توجه به اینکه پایه و بنیان "نظم نوین" مورد نظر آمریکا بر جنگ و خونریزی گذارده شده است، انتظار چندانی نیز از این "نظم" در کشودن گره های کور منطقه نمی توان داشت . به عقیده بسیاری از کارشناسان ، این "نظم" چیزی نیست جز تبدیل استراتژی سیاسی - نظامی آمریکا در پایان جنگ سرد و در شرایط بحران اقتصادی این کشور و بر بستر تشدید رقابت دو قطب دیگر سرمایه داری در جهان به رهبری ژاپن و آلمان با آمریکا به استراتژی اقتصادی - منطقه ای. بهرحال برای روشن شدن جوانب اساسی این "نظم" که آمریکا قیم مآبانه درصدد اجرای آن در منطقه برآمده است، به انتظار نشست و دید که اینبار آمریکا ، "ابر قدرتی که دیگر مستقل از اعمال اتحاد شوروی عمل می کند" ، چه نقشه هایی را برای کشورهای جهان سوم و خاورمیانه تدارک دیده است!

گرایی اسلامی در منطقه و با توجه به اهمیت استراتژیک عدم دخالت ایران به نفع عراق در این جنگ برای غرب، رژیم اسلامی ایران توانست خود را از انزوای جهانی بدر آورده و همراه با ترمیم رابطه خود با کشورهای غربی، دوباره نمه صدر سبب "انقلاب اسلامی" خود را از سر بگیرد . رژیم اسلامی ایران در راستای از سرگیری شعار فوق در سیاست خارجی خود علاوه بر علم کردن آیت الله حکیم در عراق ، از کویت نیز شخصی بنام "حجت الاسلام سید محمد باقر مهدی" را تحت عنوان "از روحانیون برجسته کویت" ، علم کرده است . این شخص در اولین جلسه بنیادگرایان کویتی در تهران بنام " کمیته مردمی کویتی های مقیم ایران " ، آمریکا را " فاسد ، نجس و کثافت" نامید؟! در همین رابطه می توان به بسریایی "اجلاس جمع شیعیان افغانستان" در تهران در دهم اسفند ماه اشاره کرد . بدین ترتیب از عواقب منفی جنگ ، علاوه بر تقویت بنیادگرایی اسلامی ، تقویت و خارج شدن رژیم ایران از انزوا و حرکت این رژیم در جهت تثبیت هر چه بیشتر خود در داخل ایران ، نام برد که در سیاستهای ماجراجویانه و عظمت طلبانه و شونیسم مذهبی ، خطری کمتر از رژیم صدام حسین در عراق

تقسیم می شوند و فقط دارندگان تابعیت درجه اول ، آنها فقط مردها که تماما شاهزاده بدنیا آمده اند!) از حق شرکت در انتخابات برخوردارند . بدین ترتیب ۹۵٪ مردم کویت از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن کاملا محرومند . اما اینبار با جهانی شدن مسئله کویت، مسئله نبود نمو - کراسی در این کشور نیز بعدی جهانی یافته و پایای فشار و مبارزه ایویزیسیون در داخل کویت از طرف بسیاری از کشورهای جهان ، بخصوصی کشورهایی که در "آزادی" کویت نقش داشتند ، تأمین دموکراسی و اجرای قانون اساسی این کشور ، مجددا طرح و اقداماتی نیز تاکنون بسرای وادار ساختن امیر کویت و شاهزادگان وی جهت تمکین آنها به این خواست، صورت گرفته است . جمهوری اسلامی که یکی از برندگان اصلی این جنگ بود ، توانست مناطق اشغالی و اسرای جنگی خود را بر مبنای نیاز صدام حسین به ترمیم رابطه خود با ایران و حل اختلافات مرزی خود بر اساس پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از طرف وی ، آزاد سازد . هر چند که جناحی از حاکمیت آنرا نتیجه "دیپلماسی مخفی" خود و دیگری آنرا نتیجه "امدادهای غیبی" نامیده است! بر مبنای رشد بنیاد-

از اعماق ...

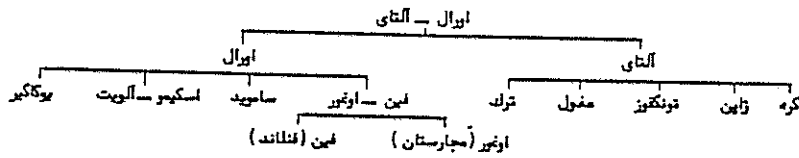
حالا روشن نشده است . "ماو" کلمه ای چینی و احتمال داده می شود که نمایانگر یکی از درجات نظامی باشد . اما "تون" یک کلمه قدیمی ترکی بوده و به معنی اولین می باشد . احتمال دارد در بین چینی ها نام "مته" - اوغوزخان مشهور نبوده و چون نخستین سرکرده بوده او را ماو - تون یعنی اولین سرکرده - اولین خاقان نامیده اند . در دوره "مته" دستگاه دولتی ساده نبود و با اینکه نقش اصلی را شان یوی داشته با این حال هر يك از طوایف بیست و چهارگانه ، دارای خود - مختاری بوده و برای هر طایفه املاک مخصوصی در نظر گرفته بودند . این وضعیت در اوغوزنامه ۱۲ بقیه در صفحه

عموما سرنوشت تاریخی "مته" و حرکات و خصوصیات وی هسته مرکزی اوغوزنامه را تشکیل داده است و در این رابطه سخن آ . برنشتایم قابل توجه است که گفته است: "اوغوزخان ، قهرمان افسانه ای ، اعلام موجودیت مردم ترک زبان است که در ادبیات با شان یوی "مته" ، بیان می شود" . آنطور که روشن است اوغوزخان در زمان بع تاریخی در حکم سرکرده اوغوزها و در بسیاری جهات سرکرده همه مردم ترک زبان و در حکم جد آنها معرفی میشود . این امر را اتیمولوزی عنسوان "مته" نیز تصدیق میکند . او در منابع چینی ، ماو - تون نامیده می شود . معنی کلمه "ماو" تا

به دو شکل دیگر نیز مورد استفاده قرار می گیرد که یکی بصورت شش ردیف چهارتایی و دیگری به صورت دو ردیف دوازده تایی می باشد . این هنر نیز با ترکیب نژادی هونها و اوغوزها در ارتباط است . شش ردیف چهارتایی سمل شش پسر اوغوزخان و چهار پسر هر يك از آنان است و دو ردیف دوازده تایی نشانه اعتقادی است که در بین مردم مشهور بوده ، مبنی بر اینکه عدد دوازده نشانگر تعداد بالهای اوغوزخان است . نقوش حیوانات و گیاهان حکایت از شرایط زندگی آنها می کند .

بجشی درباره

در مورد خویشاوندی زبان های مجاری و فنلاندی با ترکی نیز کتابهای متعددی نوشته شده و دانشمندان زیادی از جمله کاسترن ۱۸۵۰ و کلاپروت ۱۸۲۳ و وامبری ۱۸۷۰ (مقایسه کلمات مجاری و ترکی) و غیره به اثبات این امر پرداخته اند. نظرات این دانشمندان را می توان در جدول زیر خلاصه کرد:



اثر پولو تحت عنوان "اثبات اینکه، زبان ژاپنی به گروه زبان های اورال - آلتایی تعلق دارد" سال ۱۸۷۵ در وین (اطریش) به چاپ رسیده است. همینطور به کتاب نماینده اصلی این تر یعنی وینگر تحت عنوان "ژاپنی ها و آلتایی ها" قبلا اشاره شده. وینگر همینطور زبان سومری (سومری) و اکدی (آکاد) را نیز جزو ایرال - آلتای

تسمت شمالی، زبان های اورال - آلتایی کسونی بوده و قسمت جنوبی شامل زبان های دراوید، تبت، تای و مالایی می باشد. ساجسه ۱۸۷۴ همینطور زبان باسکی را نیز در زمره زبان های اورال - آلتایی به حساب آورده است.

تقسیم بندی های کلی دیگری از جمله تقسیم بندی کویلمان ۱۹۳۴ می باشد که طبق آن زبان های اورال - آلتایی، هند و اروپایی، کره، گیلیک، آینو و سومر (سومر) در گروه زبان های اویرو آسیا (اروپا - آسیا) قرار می گیرد. پیرسن ۱۹۳۱ - ۱۹۰۳، تقسیم بندی وسیع تری کرده و طبق آن زبان های اورال - آلتایی، هندواروپایی، حامی - سامی، قفقاز باسک، آسیای علیا، پالئوآسیات و اسکیمورا تحت نام نوستراتیك ذکر می کند. وینگر یکی دیگر از زبان شناسان، چند اثر به زبان آلمانی تألیف کرده است که تحت عناوین ذیل می باشند:

- ۱ - خلقی ها و زبان های اورال - آلتایی - برلین، ۱۸۸۴
- ۲ - اورال - آلتای و گروه های آن. برلین، ۱۸۸۶
- ۳ - ریشه زبانی اورال - آلتایی: زبان فنلاندی و زبان ژاپنی. برلین، ۱۹۰۹
- ۴ - خلقهای آلتایی و دنیای زبان. برلین، ۱۹۳۱
- ۵ - زبان تونگوزی و فنلاندی - مجاری
- ۶ - ژاپنی ها و آلتایی ها. برلین، ۱۸۹۴
- ۷ - زبان های اورال و آلتایی

عده ای از زبان شناسان زبان ژاپنی را نیز جزو زبان های آلتایی می دانند. در این مورد نظرات زیادی بیان شده و کتب متعددی در اثبات یا رد آن برشته تحریر درآمده است. حامیان این تر عبارتند از: وینگر، بولر، پرولسه کرونزل، کلاپروت ۱۸۲۳، زیبولد ۱۸۲۲ روزنی ۱۸۵۶، هوفمان ۱۸۵۷، یودنیچف ۱۹۰۰ و راشند می باشند.

از زبان شناسان، کسانی چون لیندستروم ۱۸۵۳ و روزنی، زبان های قفقازی را نیز جزو گروه آلتایی بحساب آورده اند. از جمله دانشمندان زبان شناسی که به مسئله زبان های اورال - آلتایی پرداخته و قبلا به وی اشاره شد، کاسترن زبان شناس مشهور فنلاندی می باشد. وی تمامی عمر خود را صرف تحقیقات در این زمینه کرده و طی سفرهای علمی متعدد خود به بعضی از مناطق، با زبان های اورال - آلتایی آشنایی پیدا کرده بود. کاسترن زبان های اورال - آلتایی را (طبق نظر وی، آلتایی) به پنج گروه به ترتیب زیر تقسیم کرده است:

- ۱ - فین - اوغور
- ۲ - ساموید
- ۳ - تورک - تاتار
- ۴ - منگول
- ۵ - زبان تونگوزی و مشتقات آن

تألیقات کاسترن که شامل چندین کتاب می شوند، عبارتند از: ۱ - خاطرات سفر سالهای ۱۸۴۱-۱۸۲۸، ۲ - گزارش سفرنامه های سالهای ۴۹ - ۱۸۴۵، پترزبورگ، ۱۸۵۶ ۳ - درسهای ائتولوژیکی در باره خلق های آلتایی، ۱۸۵۷ ۴ - نوشته های کوتاه، پترزبورگ، ۱۸۶۲ (این کتاب بعد از وفاتش نشر شده است) و ... ادامه دارد

زبان های اورال - آلتایی به حساب آورده است. س. ب. گرونزل بنام "طرح یک گرامر تطبیقی زبان های آلتایی" سال ۱۸۹۵ در لایپزیک و کتاب رامشد بنام "در باره تاریخ زبان ژاپنی" سال ۱۹۴۲ در هلسینکی به چاپ رسیده است. بنظر این زبان شناسان، وجوه تشابهی بین بعضی از کلمات ژاپنی با کلمات ترکی از قبیل آک - آکی (در ژاپنی، روشنائی) و آتی - آتی (در ترکی - ترکمنی، سفید، سفیدی) و همینطور سوگا - سوغا (در ژاپنی قدیم، کوزن) و سوغون (در ترکی - ترکمنی، کوزن) وجود دارد. عده ای از زبان شناسان همینطور زبان کره ای را نیز جزو گروه زبان های اورال - آلتایی به حساب آورده اند. دانشمندی مانند پولیوانف ۱۹۲۷ و رامشد ۱۹۳۹ و ... از این تر دفاع کرده اند. آستون ۱۸۷۹ و کاناروا ۱۹۱۰ به مبحث خویشاوندی زبان های کره ای و ژاپنی پرداخته اند و وجوه تشابهی بین بعضی از کلمات زبان کره ای و زبان های ترکی - ترکمنی قائل هستند. از قبیل سو (در زبان کره ای، آب) و سو (در ترکی - ترکمنی، آب) و ... لازم به تذکر است که تشابهات بین زبان های کره ای و ژاپنی با زبان های ترکی - ترکمنی محدود به عناصر لغوی نبوده و وجوه تشابه گرامری بین این زبان ها وجود دارد که از اهمیت زیادی برخوردار میباشد.

بحثی درباره تاریخ زبان ترکمنی

چندتذ درباره زبان های اورال - آلتایی
ویبلیوگرافی

تاکنون به علت عملکرد شوونیسم در کشور ما در اشکال و در هیبت رژیمهای کوناگون، امکان هر گونه فعالیت فرهنگی و پژوهش در مورد زبان خلقهای تحت ستم ایران، از طرف این رژیمها، سلب شده است. در عوض درصد عمده بودجه ملکت که مبلغ عمده آن از غارت منابع طبیعی و دسترنج خلق های تحت ستم ایران تأمین می شود، صرف تبلیغ و ترویج فرهنگ و زبان خلق حاکم در بین خلق های تحت ستم و صرف خرید تسلیحات جهت سرکوبی هر گونه نسدای حق طلبانه آنها شده است. یکی از وظایف مهم روشنفکران و مبارزین خلق ها، با وجود عملکرد شدید شوونیسم، بررسی تاریخ و زبان و تدوین فرهنگ خلق های خود و شناساندن آن به سایر خلق ها می باشد. نوشته زیر با هدف نسوق گامی است در این جهت و معرفی بعضی از تزه های مطروحه در مورد زبان های اورال - آلتایی (از جمله زبان های ترکی - ترکمنی و ...) و معرفی فهرست کتابها و منابعی است که در این مورد تاکنون شناخته شده اند. امید است که دیگر صاحب نظران و علاقمندان به این مبحث، با استفاده از این منابع و منابع دیگر، در سطحی وسیعتر و با کیفیتی بیشتر، تحقیقات خود را در زمینه زبان های اورال - آلتایی، پیش ببرند.

برای خیلی از علاقمندان به مبحث زبان هنوز منشاء و تاریخ زبان های ترکی روشن نیست. مارکوویولو به سال ۱۳۲۴ - ۱۲۵۴ و ویتنس ۱۶۹۲، ف. و. استراننبرگ ۱۷۳۰ و پ. س. پالاس ۱۷۸۷ با بکار بردن کلمات ترکی در آثار خود، کمک شایانی به شناسایی این زبان کرده اند. همینطور ی. اسکالیکس ۱۵۹۹ و ه. ه. رلانوس ۱۷۰۶، لایبیتس ۱۷۱۰، ل. هرواس ۱۸۰۰، ی. ک. آدلونگ ۱۸۰۶ و

اورال - آلتایی کرد. به احتمال زیاد او اولین کسی است که با همکاری دکتر مسراشمید اثرش جاودانه ابوالقاسی بهادرخان را به عالم علم و ادب معرفی کرده است. این یادگار ادبی برای اولین بار به احتمال زیاد در توپولسک طبق روایتی به زبان روسی و طبق روایتی دیگر به آلمانی ترجمه شده است. آشنایان به زبان روسی می توانند به کتاب آ. ن. کونونوف، رودسولونایا - تورکمن (Rodoslovnaya Türkmen) چاپ مسکو، ۱۹۵۸ مراجعه نمایند. دانشمند دیگری که حدود یک قرن بعد از استراننبرگ به موضوع زبان های اورال - آلتایی از زاویه ای دیگر پرداخته است، زبان شناس دانمارکی ر. راسک می باشد. این دانشمند با اضافه کردن بعضی زبان های دیگر این مجموعه را زبان های اسکیت نامید. همینطور لایبیتس ۱۷۱۰، مجموعه زبان های اورال - آلتایی را تحت نام اسکیتیک ذکر کرده است. از جمله دانشمندانی که اصطلاح "اوغور - آلتای" و "اورال - آلتای" را بکار برده اند، اشتیرنلیم ۱۶۴۳، م. فوکل ۱۶۶۹ و دیگران می باشند. زبان شناسان دیگری مانند رادلوف، نمت سامو - شیلویچ، وینکلر که به موضوع فوق پرداخته اند و آثار متعددی از خود بر جای گذاشته اند. ماکس مولر، زبان شناس دیگری که به کسروه زبان های تورانی می پردازد، زبان های تورانی را به دو گروه شمالی و جنوبی تقسیم می کند. بقیه در صفحه ۱۹

دیگران، به تقسیم بندی زبان های آلتایی - پروداخته اند. یکی از محققین که به موضوع تقسیم بندی زبان های اورال - آلتایی، از جمله ترکی و جایگاه آن پرداخته و در این رابطه اثری از خود بیادگار گذاشته است، فیلیپ استراننبرگ سوئدی می باشد که به سال ۱۷۰۹ در جنگ پولتاوا به اسارت روس ها درآمده و به سبیری تبعید شده بود. بنیر از کتاب استراننبرگ که شامل تقسیمات زبان های فنلاندی و مجاری و ترکی و ... (اورال - آلتایی) می شود، کتابهای دیگری نیز نثرات دلائل خوبشوندی این زبانها از جنبه های لغوی یا گرامری برشته تحریر درآمده است. از جمله این آثار، کتاب اوتسونر بنام زبان های اورال - آلتایی می باشد که در آن عمدتاً به خوبشوندی زبان های آلتایی پرداخته است. این اثر از طرف مرکز تحقیقات فنلاندی - مجاری در هلسینکی به چاپ رسیده است. استراننبرگ ۳۲ زبان و لهجه و شیوه های مختلف را جمع آوری و همه را زبان های تاتاری نامیده است. تقسیمات استراننبرگ از قرار زیر می باشد:

- ۱ - فین (فنلاند) - اوغور (طبق نظر مؤلف اوینور) شامل: مجار، فین، وگول، گرمیس، پرمیالک، وتیالک، اوستیالک.
- ۲ - تورک - تاتار: ترکی یاقوتی، زبان چوواش
- ۳ - ساموید
- ۴ - مغولی - مانچوئی: قالمیق، مانچو، تانگکیت
- ۵ - تونگوز: تونگوس، قاماسین، آراین، قوریاق، قویسل
- ۶ - زبان مردم بین دریای سیاه و بحر خزر: خدمت استراننبرگ سوئدی به فرهنگ ترکان را نباید منحصر به اثر او در زمینه زبان های

آدرس در خارج از کشور

POSTFACH 210101

5000 köLN 21

GERMANY